

تأثیر ارتباطات تاریخی و فرهنگی بر روابط ایران و عمان (با تأکید بر دلایل تاریخی مداخله ایران در ظفار)

◆ چکیده

ارتباط عمان با ایران قدمتی چند هزار ساله دارد و بخش‌های گسترده‌ای از این سرزمین، از زمان هخامنشیان تا ساسانیان و پس از اسلام، همواره در قلمرو امپراتوری ایران بوده است. پیوستگی‌های سیاسی و تجاری در دوران اسلامی فراز و نشیب‌هایی داشت و در دوره ورود استعمار به منطقه خلیج فارس، به جدایی تدریجی آن سرزمین از قلمرو حاکمیت ایران منجر شد. بنابراین، روابط ایران و عمان تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی - تمدنی، همواره رابطه‌ای متمایز از دیگر کشورهای عربی منطقه بوده است. به همین سبب، دولت ایران در سال‌های ۵۵ - ۱۳۵۱ ش. با اعزام نیروهای نظامی خود به منطقه آشوب زده ظفار در عمان بر اساس درخواست این کشور، نقش مهم و تعیین کننده‌ای در حفظ استقلال و تمامیت ارضی این سرزمین ایفاء کرد. آیا مسائل مربوط به ژئوپلیتیک و ملاحظات امنیتی، سبب مداخله ایران در بحران ظفار و استمرار روابط متقابل در دوران معاصر بوده است؟ در این مقاله علاوه بر نقش عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، تأثیر چشمگیر پیوندهای تاریخی و فرهنگی ایران و عمان نیز بر روابط دو کشور بررسی خواهد شد.

• واژگان کلیدی:

ایران، عمان، روابط تاریخی و فرهنگی، مداخلات

مقدمه

عمان، سرزمینی مهم و استراتژیک در آن سوی تنگه هرمز، که به صورت کمربندی از خشکی، سراسر سواحل جنوبی دریای عمان را در بر گرفته، با وسعت 310 هزار کیلومتر مربع، در منتهی الیه شرق و جنوب شرقی شبه جزیره عربستان واقع شده است. تا اوایل قرن نوزدهم این نام بر سراسر نواحی شرقی شبه جزیره عربستان، در حد فاصل ربع الخالی و دریای عمان، اطلاق می‌شد. این سرزمین بعدها به تدریج به دو بخش عمان متصالح تقسیم گردید: شبه جزیره مسندام و شیخ نشین‌های هفت گانه امارات متحده و سرزمین اصلی عمان.

ارتباط عمان با ایران قدمتی چند هزار ساله دارد و بخش‌های گسترده‌ای از این سرزمین از زمان هخامنشیان تا ساسانیان و پس از اسلام در قلمرو امپراتوری ایران بوده است. این پیوستگی سیاسی و تجاری، در دوران اسلامی فراز و نشیب‌هایی داشت و در دوره ورود استعمار به منطقه خلیج فارس، سرانجام به جدایی تدریجی آن سرزمین از قلمرو حاکمیت ایران منجر شد. در مدت بیش از دو قرن حاکمیت سلسله قاجار، همانند بسیاری از دیگر مراکز حوزه تمدنی ایران، ارتباط سیاسی و تجاری ایران و عمان بسیار محدود ماند: ضعف دولت‌های مرکزی ایران و ناتوانی در اعمال حاکمیت بر منطقه خلیج فارس و دریای عمان از یک سو و استمرار حضور و نفوذ انگلستان و تشدید رقابت قدرت‌های جهانی در این منطقه از سوی دیگر، از ادله این وضعیت است. تحولات سال‌های پایانی دهه 1960م. در سیاست قدرت‌های جهانی نسبت به جغرافیای سیاسی منطقه خلیج فارس و اتفاقاتی که در سیاست داخلی ایران و عمان در این سال‌ها روی داد، راه را برای بازگشت مجدد ایران به صحنه سیاسی عمان و مداخله نظامی در یکی از خونین‌ترین جنگ‌های داخلی این سرزمین هموار کرد. دولت ایران در سال‌های 55-1351ش. با اعزام نیروی نظامی به

منطقه آشوب زده ظفار در عمان بر اساس درخواست این کشور، نقش مهم و تعیین کننده‌ای در حفظ استقلال و تمامیت ارضی این سرزمین ایفاء کرد. اکنون بیش از 40 سال از آن دوران می‌گذرد و در ذهن مردم دو کشور، تنها خاطره‌ای از این موضوع باقی مانده است، اما هیچ صاحب نظر منصفی نمی‌تواند تأثیر عمیق این اتفاق را بر روابط سیاسی دو کشور در دوران جدید نادیده بگیرد. پرسش این است که آیا مسائل ژئوپلتیک و ملاحظات امنیتی، تنها دلیل مداخله ایران در بحران ظفار و استمرار روابط متقابل در دوران معاصر بوده است؟ هرچند در آثار گوناگون به روابط ایران و عمان در دوران معاصر، به ویژه علل مداخله نظامی ایران در بحران ظفار از جنبه‌های مختلف امنیتی و ژئوپلتیکی پرداخته اند، اما تأثیر ارتباطات تاریخی - فرهنگی بر روابط دو کشور در دوران جدید کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله حاضر به بررسی این موضوع پرداخته شده که علاوه بر نقش عامل جغرافیایی و ژئوپلتیکی، ارتباطات تاریخی و فرهنگی ایران و عمان نیز تأثیر قابل چشمگیری بر روابط دو کشور داشته است. در واقع، فرض تحقیق این است که احساس مسئولیت تاریخی ایرانیان نسبت به سرزمین عمان نقش مهمی در مشارکت ایران در جنگ ظفار و گسترش مناسبات کنونی داشته است.

1- روابط تاریخی ایران و عمان؛ سوابق حضور و نفوذ ایرانیان در عمان

1-1- دوران باستان

به نظر برخی از باستان شناسان، سابقه تمدنی منطقه عمان حداقل به 5 هزار سال قبل باز می‌گردد. ساکنان اولیه عمان، هامی‌ها یا نژاد سیاه آفریقایی بودند که با نفوذ قبایل سامی به سمت انقراض و نابودی رفتند. نام باستانی عمان در 2000 سال قبل از میلاد، ماگان یا ماجان یا مازون بود که پادشاهان مقتدری از جمله حمیریان بر آن

حکومت می کردند. پایتخت آنها شهر ربدان بود که نام قدیم شهر ظفار است. در کتیبه‌های آشوری و عیلامی به سرزمین ماجان و رونق کشتی سازی در بنادر آن اشاره شده است. در سراسر دوره‌های تاریخی عمان، تأکید بر دادوستد و حرفه تجارت، محور ارتباطات آن با دیگر مناطق اطراف بوده است. کلمه "ماجان" در زبان بومی آن زمان به معنای معادن مس است که تولید و تجارت پر رونقی در این منطقه داشته است. همچنین کلمه مزون یا مازون به معنی آب‌های جاری است. در تاریخ بازرگانی عمان، صادرات کندر که در گذشته با ارزش‌تر از طلا شمرده می‌شد، پرسودترین و مهم‌ترین صادرات این سرزمین به شمار می‌آمد. در قرن دوم میلادی سالانه ۳ هزار تن کندر از طریق دریا به یونان، رم و سایر شهرهای مدیترانه حمل می‌شد؛ تجارتي که در قرون میانه جای خود را به برده و سپس در دوران معاصر به نفت داده است (کتاب سبز عمان، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۲).

گذشته از سوابق و ریشه‌های باستانی و پیش از تاریخ در باره سکونت اقوام و نژادها در سواحل جنوبی خلیج فارس اعم از بابلی‌ها، سومری‌ها، فینیقی‌ها، عیلامی‌ها و عرب‌های سامی‌نژاد، تاریخ هزاره پیش از میلاد در سواحل جنوبی خلیج فارس نشان می‌دهد که سراسر این منطقه جناح جنوبی امپراتوری هخامنشی (۳۳۰-۵۵۹ ق.م) بود. هخامنشیان از موقعیت استراتژیک تنگه هرمز برای گسترش نفوذ در منطقه و به کارگیری ناوگان‌های خود برای کشف و تسلط بر مناطق جدید در هند و مصر بهره بردند. کورش بنیانگذار امپراتوری هخامنشی، مرزهای طبیعی جنوبی سرزمین گسترده خود را که بیش از پنجاه میلیون نفر از ملت‌های گوناگون در آن زندگی می‌کردند، در امتداد کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان قرار داد (چمنکار، ۱۳۸۸: ۷). لشکریان کورش در سال ۵۶۵ ق.م مناطق شرقی و جنوبی شبه جزیره عربستان را تصرف کردند و بر تنگه هرمز مسلط شدند. در متون کهن یونانی، از جمله هرودت و گزنفون، نام دریای ارتیره، شامل خلیج فارس و دریای عمان، از

نام فرمانروای پارسی به نام "ارثیراس" گرفته شده است که بر شماری از جزایر منطقه حکمرانی می‌کرد. پس از آنکه داریوش کبیر به تخت سلطنت نشست، حاکمیت ایران هخامنشی بر کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس و دریای عمان تکمیل شد؛ تا آنجا که هرودت، عمان را بخشی از ساتراپ (استان) چهاردهم امپراتوری هخامنشی ثبت کرده است. به نظر سیلاک یا اسکیلان، دریانورد آزموده یونانی و دریاسالار هخامنشی در عصر داریوش، که به همراه گروهی از دریانوردان ایرانی مأموریت یافت با سفر به رود سند و خلیج فارس و دریای سرخ به جاهای ناشناخته این دریاها برود و از سرزمین‌های کرانه دریاها آگاهی‌های درست به دست آورند (افشار سیستانی، 1386: 36)، هر کشوری که بر سه نقطه کلیدی تسلط یابد، بر جهان حکومت خواهد کرد: عمان، بحرین و یمن. بر این اساس و بر خلاف ادعای نویسندگانی چون گراهام فولر که نسبت به "سلطه تاریخی مسلم ایرانیان" بر خلیج فارس تردید دارند، استراتژی بحری ایرانیان به مدت بیش از 23 قرن یعنی از قرن ششم پیش از میلاد تا اواسط قرن هجدهم و برآمدن نادر شاه، حاکمیت بر این نقاط بود (جعفری ولدانی، 1388: 45). سیاست ایرانیان، تسلط و نظارت تنگه هرمز و به تبع آن، در اختیار داشتن سواحل دو طرف تنگه بود. این استراتژی ایجاب می‌کرد که عمان همواره بخشی از قلمرو ایران و تنگه هرمز جزئی از ایران باشد. در راستای این استراتژی، داریوش در سال 536 ق.م با استفاده از نیروی دریایی در جزیره قشم و با هدف تسلط بر بخش‌های جنوبی تنگه هرمز، سرزمین استراتژیک عمان را فتح کرد. نتیجه تسلط هخامنشیان بر عمان، بهره‌مندی از توانایی ساکنان این مناطق در امر دریانوردی و کشتی‌سازی و اسکان گسترده ایرانیان در این مناطق بود (چمنکار، 1388: 10).

بر اساس منابع رسمی دولت عمان، مردم عمان و ایران در دوران باستان، از حیث نژادی ریشه واحد داشته‌اند و سرزمین‌های عمان شمالی (شامل امارات و بحرین) در عصر

هخامنشی تحت حاکمیت یک ایرانی به نام دارا پسر بهمن بوده‌اند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۴۵). کشف سنگ نوشته‌های میخی ایران باستان در روستای نزوای عمان و وجود سیستم قنات در مناطقی از عمان امروزی که اکنون آنها را فلج یا افلاج می‌نامند، حاکمیت هخامنشیان را بر جزایر و بنادر جنوب تنگه هرمز به خوبی نشان می‌دهد (سیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۸). ایرانیان در روزگار اشکانیان یا پارتیان (۲۲۴م. - ۲۷۵ق.م) نیز پیشرفت چشمگیری در کار دریانوردی داشته‌اند و بندرهای پر رونقی در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس برپا کرده بودند. در این زمان، به سبب افزایش تجاوز برخی اقوام به سواحل خلیج فارس، پارتیان به آنجا لشکر کشیدند و عمان را به تصرف کامل خود درآوردند. در دوره ساسانیان (۶۵۱ - ۲۲۴ م.)، حکومت ایرانیان بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و عمان استوار شد. در دوره اردشیر بابکان سر سلسله ساسانی، گروهی از اعراب به سوی خلیج فارس روی آوردند و کرانه‌های جنوبی را تسخیر کردند، اما از شاه ساسانی به سختی شکست خوردند. شاهپور دوم نیز توانست برای مدتی از یورش و دست اندازی عرب‌ها جلوگیری کند. با این همه، این روند متوقف شد و به تدریج موج مهاجرت عرب‌ها گسترش یافت. در اوایل قرن ششم میلادی، اعراب شنوئه^۱ از شبه جزیره وارد مسندم و عمان داخلی شدند و در بخش‌های کوهستانی آن از جمله رأس المسندم سکنی گزیدند. در این دوران، قبادیان ساسانی بر سرزمین عمان و مسندم حکومت می‌کردند. گروه مهاجران عرب از قبایل قحطانی، اتحادیه قبایل ازد را در بخش بیابانی و مناطق سرحدی عربستان به وجود آوردند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۵ / چمنکار، ۱۳۸۳: ۳). در این دوران، عرب‌های مهاجر در بخش‌های شمالی عمان و کرانه‌های دریای عمان و سرحدات بیابانی، گونه‌ای خودمختاری از حکومت

^۱.Shanua

ساسانی به دست آوردند و بندر بازرگانی فعالی بنام دیبا^۱ را ایجاد کردند که امروز در حاکمیت شارجه است. ایرانیان نیز حکومت بر بخش داخلی عمان و بخش کرانه‌ای خلیج فارس (امارات و بحرین امروزی) را ادامه دادند. در این زمان، بر اساس نظام نوینی که خسرو انوشیروان برای استحکام حاکمیت تاریخی ایرانیان در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس پدید آورد، دو طبقه اسواران (نظامیان) و مرزبانان (زمین داران) در برابر فرماندار مستقر در رستاق - واقع در بخش داخلی عمان - مسئول بودند. از رستاق دسترسی به بندر بازرگانی اوماننا (صحار کنونی) آسان بود و در قلب منطقه سکونت مهاجران شنوئه قرار داشت؛ به همین سبب، رستاق مرکز حکومت ایران در مازون شد. پذیرش موجودیت مهاجران عرب و اعطای خود مختاری به آنان، فرماندار ایرانی مازون - یا همان عمان باستانی - شیخ اتحادیه قبایل مهاجر عرب را به عنوان مأمور پذیرفت و به او عنوان "جلودار" داد که اکنون نیز در عمان به نام "جولانده" خوانده می‌شود. او وظیفه جمع‌آوری مالیات از عرب‌های مهاجر را نیز بر عهده داشت (مجتهدزاده، 6:1373).

پس از ظهور اسلام، پیوند سیاسی میان سرزمین عمان و دیگر مناطق کرانه‌های جنوبی خلیج فارس با ایران به صورت‌های گوناگون ادامه یافت؛ به ویژه آنکه ساکنان ایرانی الاصل عمان شمالی زندگی در آن دیار را ادامه دادند و برخی اصالت ایرانی خود را تاکنون حفظ کرده‌اند. از میان این گروه، ریشه قوم ایرانی کمازره^۲ از اتحادیه قبایل مسندم بیش از همه قابل تشخیص است. پس از ظهور و گسترش اسلام، عمان جزء نخستین مناطقی بود که به قلمرو اسلام پیوست. پیامبر اسلام در ذی القعدة سال هشتم هجری قمری، عمر و بن عاص را برای اعلام رسالت آسمانی خود به نزد حاکم عمان و

^۱. Debah

^۲. Komazarah

برادرش ایاد ازدی فرستاد و آن دو نیز اسلام را پذیرفتند و زکات پرداختند (چمنکار، ۱۳۸۳: ۳۰). خلیفه دوم، عثمان بن ابی العاص را در سال ۱۵ هجری به حکومت عمان گمارد و حضرت علی (ع) نیز نخستین رهبر اسلامی بود که با توجه به جغرافیای سیاسی و بافت قومی عمان، یکی از سران قبیله ازد را به عنوان حاکم عمان تعیین فرمود. پس از نبرد نهروان گروهی از خوارج به رهبری عبدالله بن فدیك به عمان گریختند و به تدریج فرقه اباضیه را در آنجا گسترش دادند. این فرقه در کوشش برای ترویج مذهب خود، سراسر سرزمین‌های خلیج فارس را دچار آشوب کردند و در مقاطع مختلف، از جمله در دوران عبدالملک بن مروان در سال ۶۵ هجری و منصور عباسی سرکوب شدند، اما به تدریج گونه‌ای جنبش استقلال طلبی با رنگ مذهب اباضیه در آن منطقه شکل گرفت. در سال ۱۳۴ق. / ۷۵۱ م. مردم این سرزمین با جلندی بن مسعود به عنوان اولین پیشوای برحق بیعت کردند و به این ترتیب استقلال خود را از خلافت اسلامی رسمیت بخشیدند.

به طور کلی، در طول دوران اسلامی، عمان صحنه برخوردهای خونین میان طوایف سنی، اباضیه و سلاطین و به عبارتی درگیری میان سلاطین و امامان بود. هرکدام از آنها در دوره‌های مختلف به قدرت می‌رسیدند و افول می‌کردند. از زمان بیعت با اولین امام در سال ۷۵۱ تا اواخر قرن ۱۸ م. به استثناء حدود ۲/۵ قرن سیطره طایفه بنی نبهان، حکومت عمان با اقتدار کامل نظامی، سیاسی و مذهبی در دست امامان بوده است که غالباً از بین طوایف ازدی، کندی و یعاریه برگزیده می‌شدند (همان، ۳۱). در دوران خلافت اسلامی تا استقلال مذهبی سرزمین عمان در اواسط قرن هشتم میلادی و ایجاد حکومت امامان، ایرانیان در عمان نقش اساسی داشتند؛ مثلاً می‌توان به قیام عبدالله بن حمدان قرمطی اشاره کرد که در سراسر خلیج فارس حکومتی ایرانی بر پا ساخت و اقتدار خود را تا حجاز گسترش داد. آل بویه نیز در دوره امیر معزالدوله دیلمی در دهه ۳۳۹ ق. / ۹۷۷ م. سراسر

سرزمین‌های خلیج فارس از جمله عمان را ضمیمه قلمرو خود کردند. در فاصله سال‌های 1063 تا اواخر قرن پانزدهم میلادی، حاکمیت سلاجقه کرمان، خوارزمشاهیان، اتابکان فارس و ایلخانیان، بر عمان و بخش‌های دیگری از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس استمرار یافت. در بخش‌هایی از این دوران، قلمات و عمان تابع ملوک ایرانی هرمز بودند که از حکومت‌های فارس یا حاکمیت مرکزی ایران فرمانبرداری می‌کردند. در فاصله سال‌های 1256 تا اوایل قرن شانزدهم و ورود پرتغالی‌ها، حاکمان اباضی مذهب عمان کمابیش خراج گذار و تابع حکومت فارس بودند (کتاب سبز عمان، 1387: 114).

از آغاز قرن شانزدهم، عمان نیز همانند دیگر مناطق راهبردی جهان، به سبب موقعیت استراتژیک در دهانه تنگه هرمز، توجه قدرت‌های استعمارگر اروپایی را که در واقع در پی دستیابی به منابع و ثروت سرشار هندوستان بودند، جلب کرد. در سال 1507، آلفونسو دی آلبوکرک^۱، فرمانده نیروهای دریایی پرتغال با استفاده از درگیری شاه اسماعیل صفوی در مناطق شمالی ایران با شماری کشتی شهرهای مسقط و صحار و قلمات را تصرف کرد و به آتش کشید. پرتغالی‌ها از این زمان به مدت 150 سال بر عمان و سواحل آن و منطقه رنگبار که جزء حاکمیت عمان بود، حکومت کردند. (کتاب سبز عمان، 1387: 114).

در دوران سلطه پرتغالی‌ها بر عمان (1650 - 1507 م.)، به سبب ضعف داخلی حکومت مرکزی و حکومت‌های ملوک الطوایفی در ایران، عمان نقش و جایگاه خاصی در ساختار حکومت ایران نداشت. ظهور شاه اسماعیل همزمان با ورود پرتغالی‌ها به منطقه و تشکیل سلسله صفوی (1501 م.)، گرچه به دوران طولانی نفوذ سران محلی در فارس و بنادر و جزایر واقع در سواحل جنوبی ایران خاتمه داد، اما از گسترش نفوذ پرتغالی‌ها در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و حتی دست اندازی به برخی از سواحل شمالی آن جلوگیری نکرد، زیرا

^۱ Alfonso de Albuquerque

شاه صفوی و جانشینانش تا برآمدن شاه عباس به مدت یک قرن، به سبب درگیری با ترکان عثمانی و ازبکان و سرکوب شورش‌های محلی، نمی‌توانستند با یک قدرت استعماری نوظهور اروپایی رو در رو شوند. تا آنجا که شاه اسماعیل به ویژه برای مقابله با عثمانی‌ها، با آلبوکرک و حکومت هند شرقی پرتغال از در مصالحه و اتحاد برآمد و فرستاده ویژه او به هند در سال ۱۵۱۰ در شهر گوا^۱ با آلبوکرک، حاکم پرتغالی هند دیدار کرد. در پی آن، نماینده‌ای از سوی آلبوکرک نیز در سال ۱۵۱۳ م. برای پیگیری اتحاد میان دو امپراتوری به دربار شاه اسماعیل اعزام شد. پادشاهی پرتغال به دنبال آن بود تا از طریق آلبوکرک با شاه اسماعیل به اتحادی علیه عثمانی و مملوکان مصر دست یابد (تلس ای کوینا، ۱۳۹۳: ۶۳). حکومت پرتغالی هند در این زمان نه تنها عمان و مسقط، بلکه هرمز و بسیاری از شهرهای سواحل جنوبی و شمالی مثل بحرین و گمبرون (بندرعباس) را در اختیار گرفته بود (اسدپور، ۱۳۸۷: ۳۵-۲۵). با به قدرت رسیدن شاه عباس کبیر در آغاز قرن یازدهم هجری - اواخر قرن شانزدهم میلادی - دوران نفوذ پرتغالی‌ها در خلیج فارس به پایان رسید، بی آنکه اتحادی پایدار و استراتژیک میان دو کشور شکل گرفته باشد (تلس ای کوینا، ۱۳۹۳: ۶۴). شالوده سیاست خارجی شاه عباس در برقراری روابط با کشورهای اروپایی، همانا رقابت با عثمانی و رهایی سرزمین‌های ایرانی از دست اشغالگران عثمانی و پرتغالی و گسترش تجارت ایران از طریق خلیج فارس بود. به همین سبب او برخلاف اسلاف خویش، مسائل مربوط به خلیج فارس را به طور جدی پیگیری می‌کرد که پیامد آن زوال قدرت پرتغالی‌ها در این منطقه بود. شاه عباس به تدریج و با یاری حکام محلی و در مراحل بعد با یاری انگلیسی‌ها که در چارچوب نزاع با پرتغال و اسپانیا بر سر تسلط بر هندوستان وارد منطقه شده بودند، به ترتیب

^۱ Guova

بحرین (1602)، گمبرون (1612)، جزیره هرمز (1622) و سرانجام عمان (ژانویه 1651)^۱ را به فرماندهی امام قلی خان، سردار صفوی از سلطه پرتغالی‌ها در آورد. عمان تحت حاکمیت سلطان بن سیف الیعربی بنیانگذار سلسله یعربی و امام مقتدر عمان قرار گرفت (اسدپور، 1387: 44 – 43/ کتاب سبز عمان، 1387: 114).

با آغاز فروپاشی صفویه در دوران شاه سلطان حسین (1722 – 1660) و اشغال 7 ساله ایران به دست افغان‌ها (1729 – 1722)، امامان مسقط، تحت رهبری و فرماندهی خاندان یعاربه، تهدید و دست اندازی به سرزمین‌های ایرانی خلیج فارس را آغاز کردند و در سال‌های 1716 تا بر آمدن نادر، جزایر قشم، لارک، هرمز و بحرین را به تصرف درآوردند (تلس ای کوینا، 1393: 117). به طور کلی، در فاصله سال‌های 1700 تا 1729 در، دوره ضعف و زوال حاکمیت مرکزی در ایران، در خلیج فارس شرایط ویژه‌ای پدید آمد که به خروج امامان مسقط از دایره حاکمیت ایران و اقتدار آنان در منطقه انجامید. در این دوره، تسلط اعراب عمان بر تجارت و دریانوردی خلیج فارس، دریای عمان، شرق آفریقا و کرانه‌های هند غربی گسترش یافت، (اسدپور، 1387: 136). اما حاکمیت ایران بر این منطقه بار دیگر در دوره نادر شاه افشار در اواسط قرن هیجدهم اعاده شد. نادر با تحکیم قدرت خود بر سراسر سرزمین‌های از دست رفته ایران و فتح هندوستان، تشکیل نیروی دریایی قدرتمندی را در خلیج فارس، همراه با رونق تجارت ایران در این منطقه در مرکز توجه قرار داد و بندر بوشهر را به عنوان مرکز جغرافیایی سیاست‌های بحری خود در خلیج

^۱ نکته مهم در این تحول ژئوپلیتیکی که به احیای قدرت و تسلط مجدد ایران در خلیج فارس و سرزمین‌های عمان منجر شد، آغاز حضور جدی انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در عرصه مسائل سیاسی، نظامی و تجاری منطقه است. به خصوص انگلیسی‌ها که مساعدت و همکاری آنها با شاه عباس در بازپس‌گیری جزیره هرمز از پرتغالی‌ها بسیار کارساز بود، به طور فزاینده‌ای در مناسبات منطقه شراکت داده شدند و حکومت صفویه تا 50 درصد در آمد گمرکی گمبرون را به آنها بخشید. این سرآغازی بر استمرار حضور استعماری انگلیس در منطقه خلیج فارس و باز شدن پای دیگر قدرت‌های استعمارگر اروپایی به منطقه در قرن‌های بعد بود (اسدپور، 1387: 47).

فارس برگزید. او قصد داشت ایران را به قدرت بزرگ منطقه‌ای و جهانی تبدیل کند و تشکیل ناوگان دریایی را از مقدمات لازم و ضروری چنین برنامه‌ای می‌دانست (همان، ۱۶۱). اقدامات نادر از طریق دریاسالار خود، لطیف خان، در زمینه تشکیل و تجهیز ناوگان دریایی و ایجاد استحکامات و پایگاه‌های امن در مناطق مختلف خلیج فارس، بار دیگر ایران را به مهم‌ترین قدرت دریایی خلیج فارس در قرن هیجدهم تبدیل کرد. برای همین منظور بود که نادر در پاسخ به درخواست یاری امام سیف بن سلطان (امام مسقط از طایفه حناوی) برای سرکوب نیروهای شورشی خوارج خورفکان، نیروهای نظامی دریایی خود را به فرماندهی دریاسالار کلبعلی خان افشار در سال ۱۷۴۳ روانه عمان کرد. آنها با سرکوب مخالفان امام مسقط، یعنی غافری‌ها، شبه جزیره مسندم و استان ظفار را به تصرف در آوردند. از این تاریخ به بعد، ایرانیان به مدت چند سال عمان را در اختیار گرفتند، تا آنکه نادر در سال ۱۷۴۷ به قتل رسید. در این زمان نه تنها قوای ایران از عمان خارج شدند و ناوگان دریایی ایران از هم پاشید، بلکه عمان و بحرین و دیگر سرزمین‌های کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نیز به تدریج راه سیاسی جداگانه‌ای در پیش گرفتند و آخرین رشته‌های پیوند سیاسی و تجاری ایران در این منطقه از میان رفت. در سال ۱۷۴۹ با کشته شدن تنها رقیب قبیله غافری یعنی امام سیف بن سلطان که تحت حمایت دولت مرکزی ایران قرار داشت، طرفداران سلطنت به رهبری سلطان احمد بن سعید به پیروزی رسیدند. از این تاریخ ضمن جدائی قدرت سیاسی از مذهبی در عمان، سلسله آل بوسعید بنیان نهاده شد که تاکنون تداوم یافته است (کتاب سبز عمان، ۱۳۸۷: ۱۱۴). با این حال، بر اساس قراردادهای منعقد شده بین ایران و حکام مسقط در زمان نادر، عمان هنوز جزئی از قلمرو ایران به شمار می‌رفت. در واقع حکمرانان عمان و بحرین شکل مبهمی از وابستگی سیاسی به ایران را مدتی پس از دوره نادر نیز ادامه دادند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۶).

1-2- روابط در دوران نفوذ انگلستان (از زندیه تا آغاز دوره پهلوی)

در دوره کشمکش میان کریم خان زند و سران ایل قاجار (1760 - 1747) و مقارن حکومت زندیه، عمان عملاً از حوزه نفوذ ایران خارج شده بود. چنانکه اشاره شد، در این دوره یعنی از سال 1749 احمد بن سعید، سلسله آل بوسعید را در مسقط تأسیس کرد و به دوره طولانی امامت یعاربه بر سرزمین عمان پایان داد. در واقع، برنده واقعی در شرایط ناشی از ضعف حکومت مرکزی ایران در دوره پس از قتل نادر و درگیری‌های طوایفی (زندیه، قاجاریه، افشاریه) خاندان آل بوسعید بودند که موجب رکود بنادر و دریانوردی ایران شدند و در عوض، مسقط به یکی از مراکز اصلی تجارت در منطقه تبدیل شد (اسدپور، 1387: 215). نخستین ضربه در نتیجه طغیان آل بوسعید در عمان، به منافع ایران، تخلیه پادگان ایرانی جلفار (رأس الخیمه کنونی) و استقرار اعراب قاسمی یا بنی جواسم در این منطقه بود، هرچند که آنها تبار ایرانی داشتند. کوشش سردار زند، زکی خان زند در سال 1776 همزمان با مرگ احمد بن سعید برای تصرف مجدد عمان قرین موفقیت به نظر می‌رسید، اما این فرصت تاریخی با بی‌تدبیری فرمانده زندی از دست ایرانیان به در رفت.^۱ پس از درگذشت کریم خان در سال 1779، حکومت زندیه از مسأله عمان و خلیج فارس به طور کلی غافل شد و قدرت حاکمان مسقط و عمان در خلیج فارس رو به افزایش نهاد و علاوه بر ابعاد تجاری، کشتیرانی و اقتصادی، ابعاد سیاسی و نظامی نیز یافت. آل بوسعید از سال 1793 تحت حکومت سیدسلطان، به تدریج بنادر و جزایر مهم خلیج فارس از جمله: هرمز، بندرعباس، چابهار، بحرین، تنگه و قشم را در تصرف خود گرفتند و این تحرکات همزمان با گسترش نفوذ انگلستان در منطقه بود. دولت انگلیس این تحولات را با مصالح خود مطابق می‌دانست و

^۱ اشاره به ماجرای مشکوک دلبستگی او به دختر امیر قشم و تبدیل آن به دامی برای ناکامی وی در مأموریت خطیر خود.

مایل نبود در ایران، دولت مقتدری همانند روزگار نادر مستقر باشد و بر آبهای خلیج فارس حکمرانی کند. بنابراین، تحرکات و دست اندازی‌های حاکم مسقط را با نظر مساعد می‌نگریست و به تدریج روابط محکمی با وی برقرار کرد (بایندر، ۱۳۸۸: ۲۵). این روابط اندک اندک رنگ تحت‌الحمایگی گرفت، چندان که با امضای قرارداد ۱۷۸۹ میان سلطان بن احمد و حکومت هند شرقی، انگلستان از اواخر قرن هیجدهم عملاً امارات مسقط و عمان را تحت اختیار درآورد و دو سال بعد نمایندگی خود را در مسقط دایر کرد. از این زمان دوره طولانی سلطه انگلستان بر منطقه خلیج فارس و دریای عمان آغاز شد. نفوذ سیاسی و به تعبیری استعمار انگلیس، به تدریج بر اعراب جواسم و شیوخ بنی عتوب در کویت، بحرین و قطر نیز سایه افکند.

با به قدرت رسیدن آقامحمدخان قاجار در سال ۱۷۹۴، سیدسلطان بن احمد، امام مسقط که مناطق وسیعی از بنادر ایرانی خلیج فارس را در دست داشت، احساس خطر کرد و از طریق والی فارس خواستار اجاره مناطق اشغالی شد. آقامحمدخان این پیشنهاد را پذیرفت و در فرمانی، بندرعباس و جزایر هرمز و قشم را به مدت ۷۵ سال در قبال سالی شش هزار تومان به سید سلطان و اولاد او واگذار کرد (کتاب سبزه عمان، ۱۳۸۷: ۱۱۵). در اوایل قرن نوزدهم، هنگامی که امواج نظامی وهابیت شبه جزیره به ساحل عمان رسید، امام مسقط از فتحعلی شاه قاجار یاری خواست. شاهزاده حسن میرزا فرمانفرما، حاکم فارس و فرزند شاه قاجار سپاهی را به فرماندهی صادق خان دولّو به عمان فرستاد. این سپاه وهابیان مهاجم را در سال ۱۸۱۱ شکست داد و تمامیت و استقلال عمان را در برابر تهاجم وهابی‌ها تضمین کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۶). در این زمان، سیدسعید با دختر شاهزاده قاجار عقد ازدواج بست و خود را تابع دولت ایران دانست (سیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۰۶). در دهه ۱۸۲۰، آل سعید بر اساس قراردادهایی

با دربار فتحعلی شاه، بخش‌هایی از سرزمین‌های تحت حاکمیت ایران در کرانه‌های شمالی و جنوب خلیج فارس را اجاره کرد. یکی از دوران پر رونق و اقتدار حکومت آل سعید در عمان، به سال‌های آغاز سلطنت ناصرالدین شاه و در دوره سید سعید فرزند سلطان بازمی‌گردد: او از سال 1804 تا 1856 به مدت بیش از نیم قرن بر این سرزمین فرمانروایی کرد و نفوذ خود را در عمان و سواحل و سرزمین‌های مجاور بسط و گسترش داد و با فرانسه، انگلیس و آمریکا پیمان‌هایی بست. در پی برخی تحرکات سیدسعید بن سلطان، سلطان مقتدر مسقط علیه بنادر ایرانی خلیج فارس و اشغال بندرعباس به تحریک انگلیسی‌ها در 46-1845، مؤید الدوله حاکم فارس در نبردهای سختی وی را شکست داد و از بندرعباس بیرون کرد. وی پس از آن با دولت ایران از در دوستی برآمد و در سال 1272 ق. / 1846 م. طی قراردادی در 16 ماده در قالب صدور فرمانی از سوی ناصرالدین شاه خطاب به سید سعید، شهرهای بندرعباس، میناب و جزایر قشم و هرمز به مدت 20 سال از قرار سالی 16 هزار تومان به اجاره وی درآمد. در نخستین ماده از فرمان ناصرالدین شاه، سیدسعید رعیت و دست‌نشانده دولت ایران اعلام شد. سلطان مسقط هم در پی همین فرمان در نامه‌ای رسمی به دربار قاجار، خود را تابع دولت ایران معرفی کرد (مجتهدزاده، 1373: 7). هشت سال پس از این واقعه در سال 1854، میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری صدراعظم به جنگ با سلطان مسقط و حامیان انگلیسی وی شتافت و حکومت اجاره داری مسقطیان را در بندرعباس، میناب و توابع سرنگون ساخت و این مناطق را به حاکمیت مستقل دولت ایران بازگرداند. با مرگ سلطان سعید، سرزمین‌های تحت حاکمیت او میان دو فرزندش تقسیم و دوران ضعف حاکمیت آل سعید آغاز شد. در سال 1891، سید فیصل بن ترکی، سلطان مسقط و عمان، با انگلستان پیمانی بست که بر اساس آن، این سرزمین عملاً تحت‌الحمایه انگلستان شد. با

مرگ فیصل در ۱۹۱۳، جنگ‌های هفت ساله داخلی میان جانشین او و قبایل داخلی طرفدار امامت سنتی با وساطت انگلیسی‌ها به امضای قرارداد سیب میان دو طرف در سال ۱۹۲۰ انجامید و طوایف عمان داخلی، زندگی در صلح را با وجود سلطنت پذیرفتند. تنها ۳۵ سال پس از این تاریخ و با مرگ امام محمد بن عبدالله الخلیلی در سال ۱۹۵۴، ساختار امامت سنتی در عمان از میان رفت (چمنکار، ۱۳۸۳: ۳۴ - ۳۳).

درست آنگاه که از نفوذ و اقتدار دولت ایران در اثر اغتشاشات داخلی (بویژه در دوران پس از نادر) و بعدها در اثر سهل انگاری سلسله قاجار در منطقه خلیج فارس کاسته می‌شد و بنادر پررونق تجاری ایران به اجاره حکام مسقط در می‌آمد، انگلیسی‌ها نیز نفوذ خود را تا پیدایش سلطنت پهلوی در منطقه تحکیم بخشیدند (بایندر، ۱۳۸۸: ۲۵). آخرین رویدادی که وابستگی تاریخی و روابط سیاسی نزدیک عمان و ایران را یک بار دیگر نشان داد، عملیات نظامی ارتش ایران در اوایل دهه ۱۹۷۰ در منطقه ظفار عمان بود که به شکست جنبش چریکی کمونیستی جدایی طلب ظفار در سال ۱۹۷۵ انجامید.

حاصل آنکه، علاوه بر پیوستگی‌های جغرافیایی و ملاحظات ژئوپلتیکی، تحولات تاریخی عمان از دوران باستان تاکنون همواره با تحولات سیاسی سرزمین اصلی ایران پیوندی نزدیک داشته و در مقاطع طولانی از این تاریخ پرفراز و نشیب، روابط عمان با حاکمیت مرکزی یا محلی ایرانیان بسیار عمیق بوده است.

۲- روابط ایران و عمان در دوران معاصر

۲-۱- تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر بر روابط در دوران جدید

چنانچه ملاحظه شد، سلطنت نشین عمان و مسقط از اواخر قرن هیجدهم عملاً تحت نفوذ و سلطه بریتانیا قرار گرفت و استقلال کامل عمان به مفهوم امروزی، طی قرارداد دوستی با انگلستان در 20 دسامبر 1951 به دست آمد (کتاب سبز، 1387: 116). از دوران حکومت خاندان آل بوسعید باید به دوران زمامداری 37 ساله سلطان سعید بن تیمور پدر سلطان قابوس اشاره کرد که در سال 1932 جانشین پدرش شد. او تا سال 1970 به صورت سرسختانه‌ای، کشورش را در انزوای کامل اداره کرد. در این سال و با حمایت انگلیسی‌ها، که آماده خروج از منطقه خلیج فارس و نگران آینده منافع خود در منطقه بودند، سلطان قابوس، فرزند سی ساله سلطان سعید در کودتایی بدون خونریزی پدر را کنار زد و به قدرت رسید.

به طور کلی ارتباطات سیاسی و تجاری ایران و عمان در سال‌های پایانی سلسله قاجار و روی کار آمدن خاندان پهلوی بسیار محدود بود؛ به سبب ضعف دولت‌های مرکزی ایران و ناتوانی در اعمال حاکمیت بر منطقه خلیج فارس و دریای عمان، استمرار حضور و نفوذ انگلیس در منطقه و تشدید رقابت قدرت‌های جهانی به ویژه انگلیس، روسیه (و سپس شوروی)، عثمانی و آلمان در منطقه و ایران، در سال‌های قبل و پس از جنگ جهانی دوم از یک سو و استراتژی انزواگرایی کامل سیاست خارجی عمان در زمان سلطنت سلطان سعید بن تیمور از سوی دیگر (آسایش زارچی، 1383: 124)، اما پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه در سال‌های پایانی دهه 1960، در جغرافیای سیاسی منطقه خلیج فارس و سیاست داخلی ایران و عمان اتفاقاتی روی داد که به بازگشت دوباره ایران به صحنه سیاسی عمان و مداخله نظامی در یکی از خونین‌ترین جنگ‌های داخلی این سرزمین انجامید. بنا بر این پیش از پیگیری روند تحولات روابط ایران و عمان در دوران معاصر، اشاره به شرایط مذکور لازم به نظر می‌رسد.

خلیج فارس در سیاست استعماری بریتانیا در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی برای حفاظت از منابع این کشور در هندوستان و پیگیری اهداف تجاری حائز اهمیت خاص بود. کشف نفت و نیاز روزافزون دولت‌های اروپایی به منابع انرژی منطقه به ویژه در فاصله دو جنگ اول و دوم جهانی بر اهمیت آن افزود و به استمرار حضور انگلستان در منطقه انجامید. اما در سال‌های پس از جنگ دوم و پس از خاتمه بحران کانال سوئز در سال ۱۹۵۶، به تدریج این اندیشه در حزب کارگر انگلیس به رهبری هارولد ویلسون قوت گرفت که با توجه به بحران‌های مالی اقتصادی ناشی از خرابی‌های جنگ، ضرورت کاهش هزینه‌های نظامی در ماوراء بحار و رویدادهای سیاسی و نظامی پس از آغاز جنگ سرد، انگلستان می‌باید به حضور نظامی و مستقیم خود در آسیا و شرق کانال سوئز خاتمه دهد و به تحکیم موقعیت سیاسی و نظامی خود در اروپا بپردازد (چمنکار، ۱۳۸۳: ۳۷). با پیروزی حزب کارگر در سال ۱۹۶۴، این موضوع در دستور کار دولت ویلسون قرار گرفت و وی در ژانویه ۱۹۶۸ در مجلس عوام، تصمیم دولت را مبنی بر فراخوانی نیروهای انگلیسی از شرق دور و خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ اعلام کرد (Long, 1978: 70). اعلام خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس در جهان غرب، مخالفت‌هایی را برانگیخت، به ویژه دولت آمریکا نسبت به این برنامه واکنش نشان داد، زیرا از ایجاد خلاء قدرت ناشی از خروج نیروهای نظامی انگلستان نگران بود و آن را موجب رشد و گسترش جنبش‌های آزادی بخش در منطقه خلیج فارس می‌دانست (Ibid, 139). باید توجه داشت که در این زمان، جنبش چریکی ظفار با نام جبهه آزادی بخش ظفار تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی و الگوپذیری از افکار مائو و شوروی، شعار استقلال و جدایی ظفار از مسقط را در دستور کار قرار داده بود و با برگزاری نخستین کنگره خود در سال ۱۹۶۵، انقلاب مسلحانه علیه حکومت مرکزی عمان را رسماً اعلام کرد (چمنکار، ۱۳۸۳:

139). این جبهه توانست در مدت اندکی مناطق وسیعی از ظفار را به تصرف درآورد و با پیروزی و استقلال یمن جنوبی در سال 1967، تحت حمایت مستقیم اقتصادی و نظامی این کشور قرار گیرد. در چنین شرایطی، ایالات متحده به عنوان پرچمدار جدید دنیای غرب و نیروی مقابل اتحاد شوروی، تصمیم گرفت خلاء خروج انگلستان از منطقه را خود رفع کند. البته آمریکا نیز علی رغم نگرانی، به سبب پیامدهای سیاسی و اقتصادی سنگین جنگ ویتنام، در پی آن بود که منافع خود را از طریق قدرت‌های دست‌نشانده محلی تأمین کند. در همین زمینه، ریچارد نیکسون در ژوئیه 1969 راهبرد نوین سیاست خارجی آمریکا را که هنری کسینجر، وزیر امور خارجه دولت او طراحی کرده بود، بر مبنای نظریه مشارکت ملی یا جایگزینی، اعلام کرد (همان، 104). به طور کلی، بر مبنای دکتترین نیکسون، کشورهای دستچین شده‌ای در جهان سوم می‌باید با تکیه بر امکانات و منابع خود و پشتوانه حمایت آمریکا، در منطقه نقش فعال سیاسی و نظامی داشته باشند. با این توصیف، دکتترین نیکسون در منطقه خلیج فارس با سیاست دو ستون¹ نشان داده شد. بر اساس این سیاست، دولت‌های ایران و عربستان به عنوان دو ستون مرکزی در راهبرد نوین آمریکا وظیفه رفع خلاء قدرت در منطقه خلیج فارس و دریای عمان را عهده دار می‌شدند (الهی، 1370: 96/ فولر، 1373: 86). بنابراین، آمریکا تصمیم گرفت با اعطای کمک‌های همه جانبه اقتصادی و نظامی به این دو کشور، آنان را به عنوان ابزار و وسیله تأمین امنیت منطقه‌ای و منافع خود در کل منطقه تقویت کند. از میان این دو ستون، انتخاب اول به سبب توان نظامی بالا و اقتدار سیاسی ایران بود و عربستان در درجه دوم و بیشتر از دیدگاه تأمین مالی برنامه‌های امنیتی مورد توجه قرار گرفت (چمنکار، 1383: 105). حکومت پهلوی به عنوان ستون اصلی دکتترین

¹ Two pillar policy.

نیکسون، جایگاه قدرت برتر نظامی را در منطقه خلیج فارس و دریای عمان به خود اختصاص داد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۱۹). به این ترتیب، عقب نشینی بریتانیا، فرصتی استثنائی برای ایران بود (فولر، ۱۳۷۳: ۸۶). شاه ایران طی سال های ۶۹ - ۱۹۶۷ و در هماهنگی با انگلستان و آمریکا، برای پر کردن خلاء امنیتی ناشی از خروج بریتانیا در خلیج فارس بارها اعلام آمادگی کرد و با تأکید گفت که اجازه نخواهد داد هیچ کشور خارجی در امور این منطقه دخالت کند و جای بریتانیا را بگیرد، حتی در صورتی که کشورهای عربی منطقه برای برقراری امنیت در خلیج فارس همکاری نکنند، دولت ایران به تنهایی مسئولیت حفظ امنیت و ثبات منطقه را بر عهده خواهد گرفت (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۲۰). البته در کنار موضوع ایفای نقش منطقه‌ای برای اجرای دکترین نیکسون، ادله دیگری نیز در تصمیم دولت ایران برای حضور فعال در خلیج فارس و توسعه روابط با کشورهای منطقه از جمله عمان تأثیر داشت؛ برخی از این عوامل عبارت بودند از:

۱. تشکیل کشورهای مستقل جدید در منطقه پس از خروج شیخ نشین‌های حاشیه خلیج فارس از تحت الحمایگی انگلستان مانند بحرین (با استقلال از ایران)، امارات متحده عربی، قطر و کویت.
۲. نیاز ایران به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با این کشورها به سبب سابقه حضور تاریخی ایرانیان در منطقه و جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی که توانسته بود یمن جنوبی را پایگاه خود در منطقه قرار دهد و از جنبش ظفار حمایت کند.
۳. به سلطنت رسیدن سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ با اعلام سیاست خروج از انزوا و گشودن باب مراوده و ارتباط با دیگر کشورها به ویژه همسایگان، به طوریکه ایران بعد از آمریکا و انگلیس، سومین کشوری بود که حکومت وی را به رسمیت شناخت.

4. ثبات سیاسی ایران و انگیزه‌های قوی توسع‌طلبی و حاکمیت سیاسی و نظامی بر مناطق پیرامونی در سیاست خارجی محمد رضا شاه (چمنکار، 1392: 109).

2-2- برقراری روابط رسمی میان ایران و عمان

در سال 1349ش/1970م. همزمان با تحولات جدید پس از طرد سلطان سعید از صحنه سیاست عمان و به قدرت رسیدن سلطان قابوس، تماس‌هایی میان ایران و عمان برای تمهید رابطه مجدد برقرار شد. سلطان قابوس در شهریور سال 1349 در تلگرافی به شاه ایران با اشاره به اقداماتی که برای تأمین رفاه و امنیت اهالی عمان آغاز کرده است، از دولت ایران تقاضای تأیید و پشتیبانی کرد (سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس، 1350: 258). در 13 مهر ماه همان سال، سفیر ایران در کویت مأموریت یافت تا پیام دوستی و حمایت شاه را به سلطان قابوس در سلاله تسلیم کند. در این سفر، آمادگی دولت ایران برای برقراری روابط سیاسی با سلطان نشین عمان به مقامات آن کشور اعلام شد. در مرداد ماه 1350 شاه ایران نخستین سالگرد جلوس سلطان قابوس را در پیامی تبریک گفت (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، 1351: 53). در پی آن روابط دو کشور به سرعت در مسیر عادی شدن قرار گرفت و سرانجام برقراری روابط سیاسی با صدور بیانیه‌ای رسمی در 4 شهریور 1350/26 اوت 1971 اعلام شد. سپس بهمن زند اولین سفیر ایران در فروردین 1351/آوریل 1972 در مسقط و اسماعیل خلیل الرصاصی نیز از بهمن 1352/فوریه 1972 به عنوان سفیر عمان در تهران فعالیت خود را آغاز کردند (آسایش زارچی، 1383: 124). در سال 1350 سلطان قابوس برای شرکت در جشن‌های 2500 ساله به ایران سفر کرد. در جریان سفر دوم وی به ایران در اسفند 1352، اعلامیه مشترکی در باره همکاری‌های دو جانبه انتشار یافت. در سال

های بعد نیز سفرهای سلطان قابوس به تهران هر چند به صورت غیررسمی و خصوصی تکرار شد و او در شهریور ۱۳۵۴، تیر ۱۳۵۵ و خرداد ۱۳۵۶ به ایران سفر کرد. در جریان سفر آخر زمینه‌های دیدار شاه از عمان نیز بررسی و در باره آن توافق شد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۹-۲۲۱-۱۵-۱۳۵۶ ش). در سوم مرداد سال ۱۳۵۳ / ۲۵ جولای ۱۹۷۴ موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره ایران و عمان میان وزرای خارجه دو کشور در تهران به امضاء رسید و اسناد آن در ۷ خرداد ۱۳۵۴ / ۲۸ می ۱۹۷۵ مبادله شد (اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۹: ۳۶۸-۳۷۱). این اقدام که در اوج همکاری‌های نظامی ایران و عمان انجام گرفت، واکنش منفی برخی از رهبران عرب و رسانه‌های تحت نفوذ جریان‌های ملی‌گرایان تندروی چپ عربی را به همراه داشت. به عنوان مثال، در گزارش بهمن زند، سفیر شاه در عمان در شهریور ۱۳۵۳ به وزارت امور خارجه، به موضوع "تبلیغات سوء بعضی از روزنامه‌های مزدور عراقی، سوریه‌ای و بیروتی" در انتقاد از همکاری عمان با دولت ایران در تنگه هرمز و امضاء قرارداد مشترک فلات قاره میان دو کشور اشاره شده است. سفیر شاه با اشاره به طرح این موضوع با وزیر امور خارجه عمان، از قول وی نوشته است که: "ما باید کاروان خود را به سلامتی به منزل برسانیم، بگذارید سگها پارس نمایند" (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۸۱-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۳ ش). در آذر ماه ۱۳۵۶ / نوامبر ۱۹۷۸ شاه ایران در پی پیروزی ارتش ایران در جنگ ظفار و به دعوت سلطان قابوس برای دیدار با نیروهای ایرانی مستقر در این منطقه و شرکت در جشن‌های ملی عمان، برای اولین و آخرین بار به این کشور سفر کرد (چمنکار، ۱۳۸۳: ۲۶۲).

۳- مشارکت ایران در جنگ ظفار؛ دلایل و پیامدها

مهم‌ترین فصل در دوران جدید روابط ایران و عمان، به مداخله نظامی حکومت شاه در جنگ داخلی این کشور در سال 1351 مربوط می‌شود. از این تاریخ تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مسأله ظفار روابط دو کشور را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. به طور کلی روابط خارجی ایران با عمان در دوران جدید تحت تأثیر دو عامل بود: نقش امنیتی ایران در خلیج فارس و مداخله مستقیم نظامی در ظفار. درخواست مداخله در جریان سفر ثوینی بن شهاب، مستشار عالی سلطان قابوس به تهران در 25 تیر 1351 و در دیدار با عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه وقت ایران مطرح شد و ایران آن را پذیرفت (نشریه اخبار و اسناد وزارت خارجه، 1351). در جریان این دیدار شش روزه، وی موافقتنامه‌ای سری با مقامات ایرانی برای اعزام نیروهای نظامی ایران به عمان امضاء کرد (چمنکار، 1383: 215/ جعفری ولدانی، 1389: 49). در پی این توافق، دولت ایران مراتب دخالت نظامی خود در عمان را به درخواست پادشاه این کشور رسماً اعلام کرد و اولین گروه از یگان‌های نظامی و برخی ادوات جنگی در تاریخ 1351/10/14 به عمان اعزام شدند. با این حال، مداخله نظامی در ظفار، برآمده از مجموعه‌ای عوامل، شرایط و تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی در سطوح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی بود که بدون اطلاع از آنها نمی‌توان تصویر درستی از ماهیت تصمیم ایران به دست داد.

3-1- دلایل داخلی بروز بحران ظفار

باطنه، نوار ساحلی کشور عمان در کنار دریای عمان از شمال به جنوب، جنوبی‌ترین بخش خاک این کشور در استان ظفار است و شهر بندری آن صلاله یا سلاله نام دارد (سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس، 1350: 197-198). استان ظفار از شمال با عربستان، از جنوب با خلیج کوریا مورییا و اقیانوس هند، از شرق با صحرای پهناور جده الحراسیس و از

غرب با یمن هم مرز است. منطقه ظفار با تنوع اقلیمی و موقعیت خاص جغرافیایی که ترکیبی است از مناطق کوهستانی و ساحلی، ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی خاصی دارد که آن را از دیگر نواحی جزیره العرب متمایز می‌کند. به همین سبب مردم ظفار خود را از نظر فرهنگی و دینی و میراث نیاکان، از دیگر مردم عمان متمایز می‌دانند و به هیچ گونه پیوند فرهنگی، قبیله‌ای، اقتصادی و تاریخی، میان خود با دیگر بخش‌های عمان باور ندارند و جغرافیا را تنها نقطه پیوند با سرزمین عمان می‌دانند. از لحاظ نژادی، بنا بر روایت‌های کهن تاریخی، ساکنان اولیه ظفار را به حضرموت بن قحطان از اعقاب سام بن نوح نسبت می‌دهند. بیشتر طوایف کنونی ظفار از تیره ودایی هستند که ساکنان اولیه سیلان و جنوب هند پیش از هجوم اقوام آریایی در قرن ششم قبل از میلاد بوده‌اند (چمنکار، ۱۳۸۳: ۱۰۲). مردم ظفار از نظر مذهبی اهل تسنن هستند، اما اسلام در میان آنها به ویژه بخش‌های کوهستانی ضعیف مانده است، بنابراین، از لحاظ دینی با دیگر مناطق عمان تفاوت‌های عمده دارند. آنها علاوه بر حفظ سنن فرهنگی قبل از اسلام، به زبانی سخن می‌گویند که در سراسر ناحیه جنوبی جزیره العرب قبل از رسوخ زبان عربی رایج بوده است (کتاب سبز عمان، ۱۳۸۷: ۲۸). زندگی مردمان ظفار سخت تحت تأثیر آداب و سنن قبیله‌ای است و دو قبیله کثیری و قرا از قبایل شاخص ظفار، در تحولات این منطقه به ویژه شورش‌های دهه ۱۹۶۰ نقش مهمی داشته‌اند.

بررسی تاریخ چند هزار ساله ظفار از دوران کهن تا قرن نوزدهم میلادی نشان می‌دهد که در تمامی این مدت، منطقه در حالتی نیمه مستقل به رهبری رؤسای مختلف اتحادیه قبایل اداره می‌شد و هیچ حکومتی به تنهایی توان اداره و حاکمیت بر سراسر ظفار را نداشته است. حتی کوشش فرمانروایان اباضی مذهب مسقط نیز تا سال ۱۸۷۰م. که ظفار تحت مالکیت آنان بود، به جایی نرسید. ویژگی‌های گریز از مرکز و بافت سنتی

متصلب منطقه ظفار و شرایط ناشی از عملکرد استعمار بریتانیا و استبداد خشن دوران حکومت سعید بن تیمور در نیمه اول قرن بیستم - با وضع مالیات سنگین بر مردم ناتوان و عقب ماندگی - این منطقه برای رشد جنبش‌های استقلال طلبانه و ضد حکومتی بیش از دیگر نقاط عمان آمادگی داشت، از جمله جریان درگیری‌های داخلی سال‌های 20-1913م. که به پیمان سیب منتهی شد. در فاصله سال‌های 1950 تا 1965م. مقارن برگزاری اولین کنگره جنبش آزادیبخش ظفار، عوامل داخلی و منطقه‌ای دیگری نیز بر شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی علیه حکومت مرکزی در این منطقه تأثیر داشتند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: سرکوب جبهه انقلابی عمان به رهبری امام غالب بن علی در سال 1957م. به کمک بریتانیا، شکل‌گیری ناسیونالیسم عربی به رهبری ناصر و ظهور جنبش‌های آزادیبخش در جهان عرب (نظیر جنبش‌های چپ‌گرای فلسطینی)، کشف نفت در عمان و عملیات اکتشاف و استخراج نفت در منطقه ظفار از سال 1937، توزیع ناموزون درآمدهای ملی، به ویژه درآمدهای سرشار نفتی و توسعه نیافتگی و سرانجام، تحریکات و نفوذ شوروی در منطقه که استقلال یمن جنوبی از پیامدهای آن بود (چمنکار، 1383: 135-115).

با توجه به این شرایط، در اوایل دهه 1960 گروهی از رهبران قبایل ظفاری مبارزه علیه سلطان سعید را با هدف استقلال ظفار آغاز کردند و در سال‌های بعد با حمایت عربستان، جبهه آزادیبخش ظفار را تشکیل دادند. این جبهه در سال 1965 با تشکیل نخستین کنگره و تعیین کادر رهبری و ساختار نظامی، انقلاب مسلحانه علیه حکومت مرکزی و شرکت‌های نفتی خارجی را اعلام کرد و با وجود مشکلات بسیار توانست در اندک مدتی، مناطق عمده‌ای از ظفار را به تصرف درآورد. جریان مارکسیستی غالب در این جبهه، پس از پیروزی‌های نخستین، نام خود را به "سازمان آزادیبخش

عمان و خلیج عربی " تغییر داد و هدف خود را سرنگونی رژیم‌های حاشیه خلیج فارس از عمان تا کویت اعلام کرد (کتاب سبز عمان، ۱۳۸۷: ۱۳۷). با توجه به فتوحات گسترده جبهه ظفار، که تا اوایل سال ۱۹۷۰م. که بیش از ۹۰ درصد منطقه ظفار را در دست داشتند و فعالیت شرکت‌های نفتی را در منطقه کاملاً متوقف کرده بود، سناریوی کودتای ژوئن ۱۹۷۰ برای برکناری سلطان سعید از سوی انگلیسی‌ها به اجرا در آمد و پسرش سلطان قابوس زمام امور را در دست گرفت. سلطان قابوس که از همان ابتدای زمامداری، خود را در خطر سقوط می‌دید و از یاری کشورهای عرب منطقه به خصوص عربستان هم ناامید شده بود، به توصیه آمریکا و انگلیس و در چارچوب دکترین نیکسون، خواستار کمک نظامی شاه ایران شد. با ورود نیروهای نظامی ایران، مسیر نبردها به سود نیروهای دولتی تغییر کرد و ارتش عمان که در لاک دفاعی فرو رفته بود، شیوه‌های تهاجمی در پیش گرفت. با پاکسازی مناطق شرقی چریک‌ها به تدریج به سوی بخش غربی و مرزهای یمن جنوبی رانده شدند (چمنکار، ۱۳۸۳: ۱۵۵). به این ترتیب، مداخله نظامی ایران نقطه عطفی در مبارزات پر فراز و نشیب جبهه خلق ظفار بود. در سال‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۴م. چریک‌ها مناطق بیشتری را از دست دادند و عمده نبردها در مجاورت مرز یمن جنوبی جریان داشت. سرانجام آخرین مقاومت آنان در آذر ۱۳۵۴ با حمایت ارتش ایران در هم شکسته شد و سلطان قابوس با قدردانی عمیق از یاری‌های بی دریغ شاه ایران، پایان نبردهای ۱۰ ساله و شکست جنبش ظفار را اعلام کرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۰-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۴ ش.).

3-2- علل مداخله ایران در جنگ ظفار

پاسخ مثبت شاه ایران به درخواست یاری سلطنت عمان را نخست باید بر اساس قرارداد امنیتی فیما بین و در چارچوب دکترین نیکسون و ایفای نقش قدرت منطقه از سوی دولت ایران ارزیابی کرد. البته مقامات دولت ایران بارها بر این مسأله تأکید کردند که مداخله ایران در بحران ظفار تنها به درخواست دولت عمان صورت گرفته است و هر زمان که عمانی‌ها بخواهند، ایران بلافاصله خاک این کشور را ترک خواهد کرد (همان، 125-123-205-14-1354 ش.). با این همه لازم است به ادله و عوامل دیگری در باره این تصمیم نیز اشاره کرد:

1- ژئوپلتیک تنگه هرمز و اقیانوس هند و نقش عمان

با توجه به مجموعه‌ای از تحولات دهه 1970 م. که به بخش‌هایی از آنها در این مقاله اشاره شد، شاه ایران سیاست منطقه‌ای خود را بر گسترش حریم امنیت ملی ایران در آن سوی خلیج فارس و دریای عمان، یعنی در اقیانوس هند قرار داده بود و آشکارا این سیاست را اعلام کرد (جعفری ولدانی، 1389: 48). به طور کلی در اعلام این سیاست، به چند مسأله توجه شده بود: 1. اهمیت راهبردی تنگه هرمز که تنها راه آبی قابل دسترسی ایران به دریاهای آزاد برای صادرات نفت و تجارت کالا است. ایران در سال 1354 ش. روزانه 5 میلیون بشکه نفت تولیدی خود را از طریق این تنگه به بازارهای جهانی صادر می‌کرد (چمنکار، 1383: 192). 2. ناتوانی عمان از سرکوب جنبش چریکی ظفار و خطراتی که این جنبش می‌توانست برای منافع حکومت ایران و جهان غرب از جمله جریان آزاد نفت در خلیج فارس داشته باشد. در این زمینه وزیر امور خارجه ایران در نامه‌ای به شرکت ملی نفتکش ایران، به نقل از گزارش‌های دریافتی از سفارت خانه‌های ایران در بحرین و کویت و بر مبنای اخبار روزنامه‌های گلف نیوز و

السیاسه به نقل از منابع آمریکایی، از احتمال کشتی ربایی در اطراف تنگه هرمز خبر داده است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، 21-88-6-1355 ش.).

به این ترتیب، در معادلات منطقه‌ای و جهانی پس از جنگ سرد، اهمیت استراتژیکی عمان علاوه بر شبه جزیره مسندم و کرانه‌های جنوبی تنگه هرمز، به سبب موقعیت ویژه این کشور در غرب اقیانوس هند و برخورداری از 1700 کیلومتر مربع کمربند ساحلی از خلیج فارس تا اقیانوس هند است. شبه جزیره مسندم بر تنگه هرمز و خطوط کشتیرانی بین‌المللی در این ناحیه مسلط است و یکی از نقاط حساس و سوق الجیشی جهان به حساب می‌آید. به علاوه، وجود تمام بنادر عمان در دریای عمان و دور از تنش‌های خلیج فارس، برای این کشور امتیازی خاص محسوب می‌شود (کتاب سبز عمان، 1387: 147). بدین لحاظ، باید عمان را کشوری خارج از حوزه خلیج فارس و برخوردار از روابط ویژه با ایران، هند و شمال شرق آفریقا محسوب کرد که در اجرای سیاست منطقه‌ای ایران و ژئوپلتیک منطقه نقش مهمی ایفا کرده است.

2- بی‌اعتنایی دولت‌های عرب منطقه به درخواست کمک سلطان قابوس

به گواهی اسناد وزارت امور خارجه، سلطان قابوس پس از آنکه در سال 1970م. به قدرت رسید، برای مبارزه با جبهه ظفار دست یاری به سمت دولت‌های عربی به ویژه عربستان دراز کرد، اما هیچ یک از آنها به استثنای اردن، حاضر نشدند نیروی نظامی به این کشور اعزام کنند؛ بلکه حتی برخی از آنها مثل عراق، یمن جنوبی و لیبی، مستقیم و غیر مستقیم از شورشیان حمایت کردند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، 125-123-1353-14-205 ش. / فولر، 1373: 91). پادشاه عمان پس از ناامیدی از حمایت مؤثر

کشورهای عربی به ایران گرایش یافت که دارای قابلیت و توانایی چشمگیر نظامی بود و به ایفای نقش نظامی و امنیتی در منطقه علاقه داشت.

3- حمایت از نظام‌های سلطنتی محافظه کار جدید و شکننده در منطقه در آستانه خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس، چندین گروه چپ‌گرای انقلابی در خلیج فارس، حمایت کشورهای تندروی عرب یعنی مصر، عراق و یمن جنوبی، ساختار حکومت‌های سلطنتی محافظه کار جدید را سخت تهدید می‌کردند. حکومت ایران از این بابت نیز احساس خطر می‌کرد، بنا بر این و به رغم سوء ظن ایرانیان به سایر بازیگران خلیج فارس، شاه ایران می‌دانست که باید با کشورهای جدید منطقه کنار بیاید و حتی به حفظ استحکام آنها یاری رساند. به همین سبب شاه تصمیم گرفت استقلال بحرین را به رسمیت بشناسد و با تشکیل امارات عربی متحده و تشکیل امیرنشین مستقل قطر کنار بیاید و به تعبیر روح اله رضانی "صلح ایرانی" را در منطقه حاکم کند (فولر، 1373: 96 و 88).

4- مبارزه با توسعه نفوذ شوروی و کمونیسم در خلیج فارس
گسترش اقدامات شوروی در حمایت از جبهه ظفار، شاه ایران را به وحشت انداخت، زیرا نگران استقرار شوروی در مرزهای جنوبی ایران نیز بود.

5. کسب تجارب نظامی ارتش شاه
ارتش ایران در مدت زمان کوتاهی به سرعت به یکی از پیشرفته‌ترین ماشین‌های نظامی جهان تبدیل شده بود. اما این ارتش با وجود برخورداری از تجهیزات مدرن، به جز درگیری‌های محدود در غرب با عراق، جنگ‌های داخلی یمن در سال‌های 70 - 1962

و انهدام چریک‌های جدایی طلب بلوچ در بلوچستان (پاکستان) برای نبرد در جنگ واقعی به اندازه کافی تجربه نداشت. نبرد ظفار میدان مناسبی برای کسب تجارب نظامی، اجرای عملی آموزش‌های نظامی و اطلاع از قابلیت و توانایی تجهیزات پیشرفته ارتش بود (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۲۹۰).

۶. احساس مسئولیت ناشی از روابط تاریخی

نقش تاریخی ایران در عمان و نوعی احساس مسئولیت ناشی از پیوندهای تاریخی و فرهنگی با مردمان آن سوی تنگه هرمز را نیز می‌توان به عنوان عاملی مهم و مؤثر اضافه کرد. در دوران باستان، پادشاهان حاکم بر ایران همواره عمان را بخشی از حوزه حاکمیت خود تلقی می‌کردند و عملاً حکومت بر آنجا را در دست داشتند. در سده‌های بعد نیز ایرانیان به درخواست یاری عمانی‌ها از جمله در جریان بیرون راندن پرتغالی‌ها در سال ۱۶۵۰، سرکوب شورشیان در سال ۱۷۴۳ و مقابله با تهدیدات وهابی در زمان فتحعلی شاه قاجار پاسخ مثبت داده بودند. بنابراین، پاسخ مثبت ایران به درخواست عمانی‌ها در جنگ ظفار را نیز باید در استمرار کوشش‌های تاریخی ایرانیان برای یاری به حفظ استقلال و تمامیت ارضی این سرزمین در مقابل هجوم بیگانگان یا آشوب‌های داخلی تلقی کرد.

۳-۳- ارزیابی نتایج و آثار منطقه‌ای مشارکت ایران در نبرد ظفار

موفقیت ارتش ایران در سرکوب جنبش ظفار توانست به طور شایانی جایگاه آن و سیاست ایفای نقش قدرت منطقه‌ای را تثبیت کند. این مسأله شرایط را برای توسعه روزافزون قدرت نظامی ایران در منطقه هموار کرد. با این همه، فوری‌ترین تأثیر این

اقدام را می‌توان در تحکیم دوباره روابط ریشه دار تهران و مسقط دانست. در حوزه روابط دو جانبه، از اولین نتایج و پیامدهای همکاری ایران و عمان پس از برقراری روابط رسمی در دوران جدید این بود که علی رغم بی‌مهری و سکوت برخی از کشورهای عربی و اعتراض برخی دیگر^۱، دولت عمان توانست به یاری دولت ایران، دشمنان تمامیت ارضی این کشور را ریشه کن کند. این همکاری استراتژیکی عامل شتاب دهنده‌ای برای ایجاد روابط پایدار میان دو کشور بود و در پی آن، همکاری‌ها برای تأمین امنیت تنگه هرمز نیز گسترش یافت و ایران تحرکات خود را برای امنیت در این آبراه دریایی توسعه بخشید. در مدت زمان کوتاهی، چندین تفاهم نامه همکاری میان دو کشور امضاء شد (آسایش زارچی، 1383: 124). مهم‌ترین توافقی‌نامه، تحدید حدود فلات قاره ایران و عمان بود که در مرداد 1354/ جولای 1974 به امضاء رسید. نکته مهم در زمینه مداخله ارتش ایران در عملیات ظفار، رفتار مثبت و انسانی سربازان ایرانی با مردم بومی غیرنظامی بود که ریشه در فرهنگ و تمدن ایرانی و پیوندهای تاریخی دو کشور داشت و آنها را از نیروهای نظامی دیگر کشورها در هنگام مداخله، همانند حضور آمریکایی‌ها در ویتنام متمایز می‌کرد. رفتار نیروهای ایرانی در عمان تقریباً محتاطانه بود تا سبب خشم و آزردهی مردم ظفار نشوند. آنها از همان آغاز ورود به عمان، به هیچ وجه مرتکب قتل عام، تجاوز، غارت و چپاول نشدند (جعفری ولدانی، 1389: 50). این گونه رفتارها، خاطره خوبی از ارتش ایران در منطقه برجای گذاشت و اقتدار منطقه‌ای ایران را تقویت کرد. از جمله اقدامات ارتش ایران در ظفار پس از آزادسازی مناطق تحت اشغال شورشیان، رسیدگی به وضعیت زندگی و تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم از قبیل

^۱ در این باره اسناد وزارت امور خارجه ایران نشان می‌دهد که کشورهای میثلی، سوریه، عراق، کویت، لبنان و حتی کویت و عربستان از حضور نظامی ایران در یک کشور عربی منطقه برآشفته بودند و پیوسته در این باره به دولت عمان اعتراض می‌کردند، یا در رسانه‌های خود به این مسأله می‌پرداختند و خواستار خروج نیروهای ایران از ظفار بودند.

مواد غذایی، راهسازی و بهداشت بود که تحت عنوان "مردم یاری" در دستور کار قرار گرفت (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۶۹ و ۶۵-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۳-ش).

از سوی دیگر، شکست جنبش ظفار با توجه به گرایش آن به شوروی و کشورهای کمونیستی، ضربه سختی به سیاست شوروی برای تحکیم پایه‌های جهانی سوسیالیسم و گسترش نفوذ آن در منطقه خلیج فارس وارد آورد. این موضوع همچنین، نگرانی دولت‌های محافظه کار عربی را که کانون خطر را در مجاورت مرزهای زمینی و فکری خود احساس می‌کردند، بر طرف کرد. آثار و نتایج جنگ ظفار برای تحکیم همکاری‌های منطقه ای در بلند مدت نیز وسیع بود و کشورهای عمدتاً نوپای منطقه نسبت به نقش ایران در زمینه تأمین امنیت در منطقه اطمینان یافتند. در همین زمینه می‌توان به مصاحبه وزیر دفاع بحرین با خبرگزاری فرانس پرس در دی ماه سال ۱۳۵۴ اشاره کرد. او در پاسخ به سؤالی در باره نگرانی‌های ناشی از استمرار حضور نظامی ایران در عمان اظهار داشت: "حضور قوای نظامی ایران دیگر موضوع چندان مهمی نیست و در این مورد مسأله زمان مطرح است" (همان، ۲۰-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۴-ش). با این حال، برخی دیگر از دولت‌های عرب منطقه به سبب سوءظن تاریخی و هراس از توسعه نفوذ و اقدامات ایران در منطقه حضور نیروهای ایران در ظفار را به مثابه اشغال یک سرزمین عربی تلقی می‌کردند. در این باره می‌توان به نامه شدیدالحن معمر قذافی در اوایل ماه مارس ۱۹۷۵ م. به سلطان قابوس و تهدید وی به مقابله نظامی با اشغالگران ایرانی اشاره کرد (همان، ۵۹-۵۲-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۴-ش). به همین سبب، تحلیلگران سیاسی، اقدام ایران را در خروج بخش عمده ای از نیروهای نظامی خود از خاک ظفار در سال ۱۹۷۶ م. در راستای سیاست تهران برای کاهش نگرانی دولت‌های عربی منطقه به ویژه عربستان تفسیر کردند. در این باره روزنامه **الرأی العام** چاپ کویت در تفسیری به نقل از منابع

موثق، از تماس‌های محرمانه به منظور اقناع ایران برای خروج نیروهایش از عمان و نقش بارز عربستان سعودی در این زمینه خبر داد (همان، 22-205-14-1354 ش). روزنامه **القضیه** چاپ کویت نیز با اعلام خروج ده‌ها سرباز ایرانی از ظفار آن را حاصل توافقات یمن جنوبی و عربستان دانست (همان، ش پ-21-1355 ش). در این زمینه موضع دولت ایران این بود که نیروهای ایرانی تنها به درخواست حکومت عمان در این کشور حضور دارند و با اعلام آمادگی این حکومت، بلافاصله خاک عمان را ترک خواهند کرد. مقامات عمانی هم این موضوع را تأیید می‌کردند. بهمن زند، سفیر شاه در عمان در گزارش به وزارت امور خارجه، حاصل دیدار با سلطان قابوس را به اطلاع می‌رساند و اینکه "هر آن سلطنت عمان خود را از نیروی شاهنشاهی مستغنی بداند [آنها] کشور عمان را ترک خواهند کرد" (همان، 125-123-205-14-1353 ش).

با این حال، ایران برای استمرار حضور نظامی در منطقه T بر پیشنهاد خود در زمینه ایجاد شورای همکاری امنیتی با حضور همه کشورهای ساحلی خلیج فارس مصمم بود و این موضوع را در نشست وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی نیز مطرح کرد، اما این پیشنهاد در اقدامی هماهنگ از سوی تمامی شیوخ عرب منطقه رد شد (چمنکار، 1383: 405). حال آنکه دولت‌های عربی منطقه در دی ماه 1354 / ژانویه 1975 در زمینه ایجاد خبرگزاری مشترک با عنوان "خبرگزاری خلیج عربی" و تأسیس بانک مشترک توافق کرده بودند. این موضوع خشم شاه ایران را برانگیخت و آن را نوعی ناسپاسی و خیانت در برابر کوشش‌های سودمند و سازنده ایران در مبارزه با جنبش ظفار تلقی کرد. دولت ایران با فراخواندن سفرای خود از همه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برای مشورت و رایزنی، نسبت به آن اقدام واکنش سختی نشان داد. عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه وقت ایران در مصاحبه‌ای با رسانه‌های ایران اعلام کرد:

چنانچه کشورهای همسایه ایران در خلیج فارس بر کاربرد نام مجعول برای خبرگزاری مذکور به جای "خلیج فارس" اصرار کنند، ایران در سیاست خود نسبت به این کشورها تجدید نظر خواهد کرد (Kayhan International, 10/1/1976). گرچه با سفر قیس الزواوی، وزیر امور خارجه وقت عمان به تهران، این تنش‌ها فرونشست و عرب‌ها نیز از موضع تشکیل خبرگزاری عقب نشینی کردند، اما روند برنامه‌های همکاری جمعی کشورهای عرب منطقه بدون شرکت ایران تداوم یافت و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به تشکیل عملی شورای همکاری منتهی شد.

در کنار همه این موضوعات، نباید از هزینه‌ها و تلفات مداخله نظامی ایران در ظفار برای ارتش و ملت ایران نیز غافل بود. در واقع همانند مقاطع مختلف تاریخی، ایران نشان داد که برای دفاع از تمامیت ارضی هم پیمانان منطقه ای خود، از نثار جان فرزندان نیز دریغ نمی‌ورزد. با اینکه حکومت شاه آمار دقیقی از هزینه‌ها و کشته‌ها به دست نداد، اما به موجب گزارشی از سفارت ایران به وزارت امور خارجه در اواخر آبان ۱۳۵۳ هزینه شرکت ایران در جنگ ظفار میلیاردها تومان ذکر شده است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۵۳-۱۸-۲۹۴ ش.). در زمینه تلفات نیز بر اساس مدارک و شواهد موجود در آرشیو اسناد وزارت امور خارجه و اظهارات مقامات رژیم شاه، ارتش ایران از آغاز عملیات خود در ظفار در ۲۵ آذر ۱۳۵۲ تا پایان سال ۱۳۵۴ در مجموع ۲۵ درجه دار و ۱۸۶ سرباز از دست داد (چمنکار، ۱۳۸۳: ۳۰۰). برخی از رسانه‌های منطقه برای اعمال فشار بر ارتش ایران برای خروج از عمان، پیوسته آمارهای متناقض توأم با تبلیغ شکست ایران در ظفار منتشر می‌کردند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۶ و ۷۲-۱۳۵۳-۱۴-۲۰۵ ش.). در هر حال و علی‌رغم آثار مثبت و منفی این دخالت نظامی، در پی پیروزی انقلاب اسلامی، آخرین نیروهای ارتش ایران که پس از سرکوب جنبش ظفار

همچنان در عمان باقی مانده بودند، اندکی پس از انقلاب به دستور نخست وزیر دولت موقت به کشور بازگشتند. این موضوع خللی در استمرار روابط دوستانه و استراتژیک عمان و ایران در دوران پس از انقلاب ایجاد نکرد.

4- روابط در دوران پس از انقلاب؛ تأثیر توأمان عوامل تاریخی و ژئوپلیتیکی

4-1- عوامل مؤثر بر روابط

صرف نظر از تأثیر انکارناپذیر مداخله نظامی ایران در ظفار بر روابط دو کشور در دوران معاصر، در بررسی سیر تحولات تاریخ روابط ایران و عمان، عوامل دیگری نیز به صورت مستمر بر روند روابط مؤثر بوده اند. این عوامل را می‌توان در زمینه‌های جغرافیایی، فرهنگی- تمدنی و روانشناختی دسته بندی کرد. در زمینه عامل جغرافیایی، در طول قرن‌ها، مسأله پیوستگی سرزمینی (ارضی و آبی) و همسایگی، عنصری جاودانه و عمیقاً مؤثر بر تعاملات ایران و عمان بوده است. از این روی، تنگه استراتژیک هرمز بیش از آنکه عامل جدا کننده دو سرزمین باشد، موجب وصل دو کشور بوده و این تنگه، همواره در تأمین منافع مشترک دو کشور و همکاری‌های منطقه ای و بین‌المللی ایران و عمان جایگاه والایی داشته است. به طور کلی، تنگه هرمز در گذر سده‌ها، از حیث اقتصادی، استراتژیکی و امنیتی- نظامی، میان دو سرزمین نقش ارتباطی ایفا کرده است. به همین سبب، بر اساس موافقتنامه تحدید حدود دریایی در سال 1974م. میان دو دولت، مسئولیت دفاع از تنگه هرمز و نظارت تردد بر این آبراه دریایی، به طور مشترک

بر عهده ایران و عمان قرار گرفت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۴۱). حکومت شاه نیز همواره بر این موضوع تأکید می‌کرد (همان، ۴۹/ روزنامه پرچم خاورمیانه، ۱۳۵۵/۶/۲۰). عامل پایدار مؤثر دیگر در روابط دو کشور، عنصر فرهنگی و تمدنی است. پیوندهای مردم ایران و سرزمین عمان در دو سوی تنگه هرمز در طول تاریخ، گونه‌ای از درهم آمیختگی فرهنگی و مشترکات در آداب و سنن پدید آورده است که با هیچ عامل دیگری قابل قیاس نیست. بافت قومی و نژادی ساکنان امروزی عمان، ترکیبی از اعراب، ایرانی‌ها، هندی‌ها و آفریقایی‌هاست. مدارا و تساهل خاص دو جریان اقلیت شیعه حیدرآبادی و اکثریت سنی اباضی مذهب در این سرزمین، نسبت به دیگر ادیان و مذاهب، حاکی از اعتدال و میانه روی بوده و آنها را از دیگر جریان‌های افراطی مذهبی و ناسیونالیستی جهان عرب دور نگاه داشته است. در دوران اسلامی روابط فرهنگی و تمدنی با ارزش‌های مشترک دینی نیز پیوند یافت و به عنصر پایداری در روابط دو سرزمین تبدیل شد. علیرغم دوران طولانی درگیری میان اهل سنت، اباضیه و دیگر اقوام در تاریخ عمان، اکنون در این کشور پیروان مذهب اباضی (۷۵٪)، سنی (۲٪)، شیعه (۳٪) و اقوام مختلف (با ریشه عربی، آفریقایی، هندی و ایرانی) در کمال آرامش و صلح در کنار هم زندگی می‌کنند.

از سوی دیگر، عنصر پایدار و مؤثر دیگری نیز در تاریخ روابط دو کشور دیده می‌شود. این عنصر، که جنبه روانشناختی دارد، شاکله اصلی نگاه دو ملت را به یکدیگر تشکیل می‌دهد و آن "اعتماد متقابل و حسن ظن تاریخی" است که از احساس مسئولیت تاریخی ایرانیان نسبت به حوزه تمدنی خویش سرچشمه می‌گیرد (آسایش زارچی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). گذشته از نوع پیوندها در دوران قبل از اسلام، تاریخ روابط دو سرزمین، به ویژه در قرون معاصر، گویای همکاری‌های بسیار نزدیک در راستای دفاع مشترک از کیان اسلامی یا مقابله با هجوم بیگانگان در منطقه بوده است. همکاری و

مساعادت ایرانیان در اخراج پرتغالی‌ها از منطقه خلیج فارس و عمان در دوره صفوی و مقابله مشترک با موج وهابی‌گری در قرن نوزدهم، از جلوه‌های مهم حسن‌ظن تاریخی است. نمونه بارز و اخیر این احساس مشترک تاریخی در جریان یاری ایران به دولت عمان برای سرکوب جدائی طلبان ظفار و حفظ تمامیت ارضی این کشور در سال‌های 75 - 1972 م. بود. به تعبیر فولر، عمانی‌ها عمیقاً تحت تأثیر این واقعیت قرار دارند که ایران تنها کشور منطقه بود که در مبارزه با شورش جدایی طلبان مارکسیست در دهه 1970 م. از این کشور به صورت جدی پشتیبانی نظامی کرد (فولر، 1373: 91). این واقعیتی است که مقامات عمانی نیز بارها تأیید کرده اند، از جمله در بیانیه رسمی دولت عمان در سال 1974 م. پس از سفر هیأت میانجیگری اتحادیه عرب، به موضوع درخواست کمک عمان از دولت‌های عربی در سال 1971 م. و عدم پاسخ مثبت آنها اشاره شده است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، 7-3-21-1353 ش.). در همین زمینه، بهمن زند، سفیر شاه در عمان در گزارش دیدار با قیس زواوی، وزیر امور خارجه این کشور پس از سفر هیأت میانجیگری اتحادیه عرب در باره احتمال جایگزینی ارتش متحد عرب به جای ارتش ایران در ظفار از قول زواوی نوشته است: «...برادران عرب همیشه خوش دارند بجای عمل حرف بزنند. کدامیک از کشورهای عربی قادر است که مثل ارتش شاهنشاهی عمل کند» (همان، 62-205-14-1353 ش.).

4-2- تحولات روابط پس از انقلاب اسلامی

وجود پشتوانه ای قوی از پیوندهای تاریخی و عامل جغرافیایی موجب شده است که حتی تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی و تغییر نظام‌های سیاسی نیز تأثیری بر شاکله روابط دو ملت نداشته باشد. به همین سبب، پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی

عراق علیه ایران، که با تبلیغات گسترده رسانه‌ها به عنوان جنگ عربی-عجمی و تکرار نبرد قادسیه جلوه داده شد، نتوانست روابط دو کشور را متوقف کند. بر این اساس، در دوران پس از انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران، روابط سیاسی دو کشور در سه دوره رکود اولیه، بازسازی و تحکیم و توسعه روابط در زمینه‌های مختلف ادامه یافته است. دوره رکود روابط با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ م. و خروج باقیمانده نیروهای ارتش ایران از منطقه ظفار آغاز شد و تا سال ۱۹۸۵ م. ادامه یافت. قبل از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با سفر قیس الزوای، وزیر مشاور در امور خارجی عمان به بغداد، که در جنگ ظفار از چریک‌های جدائی طلب حمایت مالی و تسلیحاتی می‌کرد، روابط خصمانه میان آنها رو به بهبودی نهاد. با آغاز جنگ، دولت عمان بی طرفی خود را اعلام کرد، اما وسایل ارتباط جمعی این کشور در نحوه انعکاس اخبار و گزارش‌های مربوط به جنگ همسو با دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به جانبداری و حمایت از رژیم صدام پرداختند (کتاب سبز عمان، ۱۳۸۷: ۱۶۳). در این دوره، حتی دولت عمان سفیر خود را در سال ۱۹۸۱ م. از ایران فراخواند، اما دولت عمان همزمان با تغییر آهنگ جنگ به سود جمهوری اسلامی ایران پس از فتح خرمشهر مواضع خود را نسبت به ایران تعدیل کرد، دست از حملات تبلیغی برداشت و با اعلام بیطرفی، کوشید بار دیگر نظر جمهوری اسلامی ایران را جلب کند.

نقش مؤثر عمان در تعدیل مواضع شورای همکاری خلیج فارس در خصوص جنگ تحمیلی، هنگام ریاست دوره‌ای عمان بر اجلاس پنجم شورا در سال ۱۹۸۵ م. در مسقط، سرآغاز دوران بازسازی روابط دو کشور است. از آن زمان، عمان با ادامه سیاست بیطرفی و در همان حال، پیروی از سیاست پایان دادن به جنگ، زمینه را برای بهبود روابط دو جانبه فراهم آورد. روند بازسازی روابط با سفر یوسف بن علوی، وزیر مشاور در امور

خارجی عمان به تهران در آوریل 1987 و امضای اولین یادداشت تفاهم همکاری‌های سیاسی و اقتصادی و دیدار متقابل علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت ایران از مسقط، در اوت همان سال وارد مرحله جدیدی شد (آسایش زارچی، 1383: 124). با موافقت دو کشور برای ارتقاء سطح روابط سیاسی، مبادله سفیر و تشکیل کمیته مشترک سیاسی در این سال، دوره تحکیم و توسعه روابط با اعزام سفرای ایران و عمان در سال‌های 1988-1989 م. آغاز شد و از آن پس دو کشور فصلی جدید از روابط دوستانه، صلح طلبانه و مبتنی بر احترام متقابل را آغاز کردند. در همین حال، موضع کمابیش بی طرفانه عمان در میانه روابط پر تنش ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس از یک سو و روابط خصومت آمیز غرب با ایران بر سر پرونده هسته ای از سوی دیگر، به شایعات مربوط به مشارکت احتمالی این کشور در برخی از تماس‌های غیررسمی میان طرفین برای رفع تنش‌ها در این زمینه دامن زده است. این موضوع به ویژه پس از برگزاری دور نهم مذاکرات جامع هسته ای ایران و 1+5 در آبان ماه سال 1393 در مسقط قوت بیشتری یافت (مصاحبه با سفیر پیشین ایران در عمان، روزنامه ایران، مورخ 15 آبان 1393).

نتیجه

روابط ایران و عمان تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی - تمدنی، همواره متمایز از دیگر کشورهای عربی منطقه بوده است: در حالی که نوعی سوء ظن تاریخی بر روابط ایرانیان و اعراب منطقه سایه افکنده و در مقاطعی نیز، همانند جنگ ایران و عراق به رویارویی مستقیم نظامی انجامیده است، ایران و عمان مشکلات بسیار اندکی در روابط خود داشته‌اند و هیچ عامل ژئوپلیتیکی یا سیاسی - حتی روابط نزدیک امنیتی عمان و آمریکا یا روابط دوستانه آن کشور با رژیم صهیونیستی نتوانسته است

روابط دو کشور را خدشه دار کند. عمان کشور کوچکی است که به سبب بی طرفی ناشی از موقعیت ژئوپلیتیکی، برای ایفای نقش مثبت در مسائل منطقه نیازمند ائتلاف با قدرت‌های منطقه ای و فرامنطقه ای بوده و هست. عمان در خلاء امنیتی ناشی از سقوط رژیم شاه، برای حفظ امنیت به توسعه روابط سیاسی و امنیتی با آمریکا روی آورد و این روابط را در دو دهه گذشته، به ویژه با اعطای پایگاه نظامی ثمریت به آمریکا و انگلیس تقویت کرده است. با این همه، ایران این موضوع را همچون تهدید و مانعی بر سر توسعه روابط ندانسته است، چنانکه در واقعه طبس، آمریکا از این پایگاه استفاده نکرد. از سوی دیگر، عمان از کشورهای طرفدار امنیت منطقه ای خلیج فارس است و در سال ۱۳۷۵ ش. ایجاد شورای امنیت منطقه ای را با حضور ایران پیشنهاد کرد که با مخالفت کشورهای عرب منطقه رو به رو شد. بنابراین، ملاحظات ژئوپلیتیکی و امنیتی موجب شد تا توجه خاص حکومت پهلوی دوم به منطقه خلیج فارس و دریای عمان معطوف شود و در کوشش برای ایفای نقش قدرت برتر منطقه به حمایت‌های سیاسی و اقتصادی از برخی کشورهای منطقه بپردازد و حتی به عمان نیروی نظامی بفرستد. با این حال، توجه ویژه ایران به عمان و حضور نظامی چند ساله در خاک این کشور برای سرکوب چریک‌های جدایی طلب، به قیمت از دست دادن جان سربازان و افسران ایرانی، تنها می‌تواند از احساس مسئولیت تاریخی و پیوندهای عمیق فرهنگی و تمدنی سرچشمه گرفته باشد. در ارزیابی روابط دو کشور در دوران قبل و پس از انقلاب و در چارچوب عوامل پایدار جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و روانشناختی، ابعاد و جنبه‌های مهم مؤثر بر روابط دو کشور را در موارد زیر می‌توان جمع بندی کرد:

۱. عمان به نقش بی طرفانه و تعدیل کننده خود در برابر ایران در کنار دیدگاه کلی همراه با سوءظن جهان عرب نسبت به نیت ایران در منطقه ادامه داده است. به

عنوان نمونه، این کشور برخلاف دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس در موضوع جزایر ایرانی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نه تنها سیاست‌های تند و افراطی در پیش نگرفته، بلکه به تعدیل مواضع دیگران نیز پرداخته و مانع تندروی‌های عربستان یا امارات علیه ایران شده است (جعفری ولدانی، 1389: 53).

2. ایران و عمان با یکدیگر اختلافات مرزی و سرزمینی ندارند. مرزهای دریایی دو کشور، به موجب موافقت نامه تحدید حدود 20 ژوئیه بر اساس خط منصف تعیین و از 1975م. به اجرا گذاشته شد (همان، 57). هرچند در همان سال ها و پس از امضای این موافقتنامه، سیاستمداران و رسانه‌های جهان عرب انتقاداتی در زمینه دست برتر ایران در این توافقنامه ابراز داشتند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، 187 و 180-205-14-1353ش).

3. علی رغم فراز و نشیب‌های روابط جهان عرب با جمهوری اسلامی ایران در زمان جنگ تحمیلی و پس از آن، که در مواردی بازتاب‌های منفی نیز در سطح رسانه ای، افکار عمومی و اتخاذ مواضع سیاسی علیه ایران به همراه داشته است، در سطح داخلی عمان به استثنای سال‌های اول جنگ هیچ گاه فضای تبلیغاتی منفی علیه ایران شکل نگرفته و هیچ گونه تظاهرات و اعتراضی علیه ایران در این کشور به راه نیفتاده است. در اختلافات ایران و غرب بر سر مسأله هسته ای موضع برخی از دولت‌های عرب منطقه از جمله عربستان و امارات، علیه ایران بسیار منفی بوده و نسبت به ادامه برنامه هسته ای ایران ابراز نگرانی کرده اند، دیدگاه‌های عمان علی رغم روابط بسیار نزدیک سیاسی و امنیتی با آمریکا همچنان نسبت به ایران بی طرفانه باقی مانده و گاه در جهت کوشش برای حل اختلافات نیز بوده است.

۴ عمان به دلایل ژئوپلیتیکی و تاریخی، کشوری متعلق به منطقه دریای عمان و اقیانوس هند و تا حدودی خارج از اردوگاه کشورهای عرب منطقه خلیج فارس است. این کشور، بخش اصلی مبادلات تجاری و نفتی خود را از طریق دریای عمان انجام می‌دهد، اما زیستن در کنار ایران در آنسوی تنگه هرمز را اجتناب ناپذیر می‌داند و ایران نیز دیدگاه متقابلی در این زمینه دارد. در همین خصوص می‌توان به اظهارات سلطان قابوس در زمان جنگ ایران و عراق اشاره کرد که گفته بود: در بلند مدت به گزینه دیگری جز همزیستی مسالمت آمیز میان ایران و کشورهای خلیج فارس باور ندارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۵۴). به همین سبب، دو کشور علی‌رغم نگرش‌های متفاوت در باره منابع تهدید و استراتژی‌های برقراری امنیت در منطقه، مواضع مشترکی در باره ضرورت همکاری منطقه‌ای برای حفظ امنیت منطقه و به ویژه تنگه هرمز دارند؛ تا آنجا که عمان بارها تشکیل نیروی نظامی مشترک منطقه‌ای را با حضور ایران برای حفظ امنیت تنگه هرمز به شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد کرده است. از سوی دیگر، ایران نیز نسبت به ادامه همکاری‌های امنیتی عمان و آمریکا و استفاده از تسهیلات بندری و پایگاه‌های دریایی و هوایی این کشور از جمله در جزایر مصیره، مسندام و تمریت در استان ظفار حساسیت و مخالفتی نشان نداده است (همان، ۵۶). به تعبیر دیگر، از آنجا که روابط ایران و عمان بیش از هر عامل دیگری تحت تأثیر عامل جغرافیایی (ژئوپلیتیک تنگه هرمز) و حسن ظن تاریخی قرار دارد، بنا بر این، روابط نزدیک نظامی، امنیتی عمان با آمریکا و حتی برقراری نوعی از روابط سیاسی رسمی با رژیم صهیونیستی (در اکتبر ۱۹۹۵م.) تأثیر چندانی بر روابط ایران با عمان نداشته است.

منابع و مأخذ

اسناد

- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 7، پرونده 2، گزارش بهمن زند سفیر ایران در عمان به عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه، تأکید دولت عمان بر درخواست رسمی از ایران برای مداخله، شماره و تاریخ 264/س-1354/9/14.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 21، پرونده 3، بیانیه رسمی دولت عمان به نقل از روزنامه عمان، شماره 90، مورخ 1974/8/3.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 14، پرونده 205، گزارش سفارت ایران در مسقط به وزارت خارجه در مورد اظهارات قیس الزواوی به سفیر ایران در انتقاد از موضع اعراب نسبت به مداخله ایران در ظفار، مورخ 1353/8/12.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 14، پرونده 205، گزارش بهمن زند سفیر ایران در مسقط به عباسعلی خلعتبری وزیر خارجه، 1353/8/27.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 14، پرونده 205، گزارش مقاله روزنامه معاریو در مورد تلفات نیروهای ایرانی، 1353/9/26.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 21، پرونده بدون شماره با عنوان منطقه دماوند و ظفار، گزارش نیروهای عملیاتی دماوند در مورد اقدامات مردم یاری، 1355/10/9 و 1355/12/29.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 18، پرونده 294، گزارش بهمن زند سفیر ایران در مسقط به وزارت امور خارجه، 1353/8/27.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 15، پرونده 221، بیانیه وزارت امور خارجه عمان در مورد سفر سلطان قابوس به تهران، 1376/6/20.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 14، پرونده 205، گزارش بهمن زند سفیر ایران در مسقط به وزارت امور خارجه (اداره نهم سیاسی) در مورد انتقاد روزنامه‌های عراقی و سوریه ای از امضای قرارداد فلات قاره، شماره و تاریخ 99-1353/6/23.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 14، پرونده 205، تلگراف سفارت ایران در مسقط به وزارت امور خارجه، خبر روزنامه بیروت المساء با عنوان: "قابوس از حق حاکمیت ملی خود به نفع ایران گذشت"، 1353/5/23.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۱۴، پرونده ۲۰۵، گزارش بهمن زند سفیر ایران در مسقط به عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه در مورد نگرانی مقامات عمان از تأخیر در اعزام نیروهای جایگزین و مخالفت عمان با هرگونه کمک نظامی عربستان، شماره و تاریخ ۵۳/۳۱۲-۱۳۵۳/۸/۲۷.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۱۴، پرونده ۲۰۵، گزارش بهمن زند به عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه در مورد اظهارات قیس الزواوی در مصاحبه مطبوعاتی پیرامون عقب نشینی نیروهای ایرانی از ظفار، شماره و تاریخ ۸۰/۳-۱۳۵۳/۸/۳.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۱۴، پرونده ۲۰۵، گزارش سفارت ایران در بغداد در مورد اظهارات سفیر عمان در عراق در مورد حضور نیروهای ارتش شاهنشاهی در ظفار، شماره ۹/م-۱۱۹۷۸-۱۳۵۴/۱۲/۶.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۶، پرونده ۸۸، مطلب روزنامه بیروت المساء تحت عنوان: انقلاب ظفار ادامه دارد، شماره و تاریخ ۳۱۹۰-۱۳۵۴/۱۲/۱۴.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۱۴، پرونده ۲۰۵، مصاحبه وزیر دفاع بحرین با AFP مبنی بر بی اهمیت بودن ادامه حضور ایران در عمان، شماره و تاریخ ۹/۹۸۹۸-م-۱۳۵۴/۱۰/۶.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۱۴، پرونده ۲۰۵، گزارش سفارت ایران در کویت در مورد مطلب روزنامه الرای العام کویت در زمینه تلاش‌ها برای متقاعد ساختن ایران به خروج نیروهایش از عمان، شماره و تاریخ ۳۸۱۰/۹-۱۳۵۴/۳/۱۳.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۱۴، پرونده ۲۰۵، گزارش بهمن زند سفیر ایران در مسقط به وزیر خارجه در مورد عملیات مردم یاری ارتش شاهنشاهی در مناطق آزاد شده، شماره و تاریخ ۲۸۹/م - ۱۳۵۳/۱۰/۲۷.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۱۴، پرونده ۲۰۵، مطلب روزنامه السفير لبنان در مورد تلفات نیروهای ایرانی در عمان، شماره و تاریخ ۳۱۸۴/۹-۱۳۵۳/۹/۲۰.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۱۴، پرونده ۲۰۵، گزارش بهمن زند سفیر شاه به وزارت خارجه (اداره هشتم سیاسی) راجع به اظهارات خبرنگار روزنامه اسرائیلی معاریو در مورد تلفات نیروهای ایرانی، شماره و تاریخ ۳۹۲/م-۱۳۵۳/۱۰/۲۵.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰، کارتن ۱۴، پرونده ۲۰۵، ترجمه مقاله روزنامه معاریو اسرائیل با عنوان: "شورشیان عمان واحدهای ایرانی را شکست دادند"، ۱۳۵۳/۹/۲۴.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، 55 – 1350، کارتن 6، پرونده 88، سندش 215، نامه وزیر امور خارجه به شرکت ملی نفتکش ایران در مورد خطر کشتی ربایی در تنگه هرمز.

اسناد منتشر شده

اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول (1379)، ج 9، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

روزنامه ها

"اظهارات شاهنشاه در مورد انعقاد پیمان دفاع منطقه ای"، *اطلاعات*، 1352/1/8.

"سلطان قابوس وارد تهران می شود"، *کیهان*، 1355/3/31.

"کمک ایران به عمان"، *پرچم خاورمیانه*، شماره 1162، 1355/6/7.

"امنیت خلیج فارس بدست ماست"، *پرچم خاورمیانه*، شماره 1172، 1353/6/20.

"یادداشت صادق جواد سلیمان سفیر عمان در تهران"، *کیهان*، 1355/3/31.

"مصاحبه با سفیر پیشین ایران در عمان"، *ایران*، 1393/8/15.

"Iran troops to stay on in Oman by request", *Keyhan International*, No. 5723, 26/8/1976.

"Iran's Persian Gulf envoys back-meet tomorrow", *Kayhan International*, No.5542, 10/1/1976.

کتابها و مقالات فارسی

آسایش زارچی، محمد جواد "سیاست خارجی ج.ا.ا و نگرش آن به همسایگان بویژه سلطنت عمان"، *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال هجدهم 1383، شماره 204/203، صص 115 – 127. آقای، س. "اقتصاد دنیا در دست تنگه هرمز"، *پایگاه اطلاع رسانی مرکز مطالعات خلیج فارس* 1392 (www.persiangulfstudies.com).

اسدیپور، حمید (1387)، *تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

افشارسیستانی، ایرج (1376)، *جغرافیای تاریخی دریای پارس*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

(1386)، *نام خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

الهی، همایون (1370)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: قومس.

بایندر، غلامعلی (1388)، *خلیج فارس*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

تلش ایکوینا، ژوئانو(۱۳۹۳)، *نگاهی به امپراتوری با شکوه پارس، روابط ایران و پرتغال در عصر جدید(۱۷۵۰-۱۵۰۷)*، ترجمه: میترا شهبابی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.

-جعفری ولدانی، اصغر، "ژئوپلتیک تنگه هرمز و روابط ایران و عمان"، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۳۸۹، سال پنجم، شماره سوم، صص ۶۷-۳۵.

چمنکار، محمد جعفر "بحران ظفار در واپسین دهه روابط خارجی ایران عصر پهلوی"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۰-۱۳۷۹، سال دوم، شماره ۵ و ۶، صص ۲۲۵-۲۰۷.

_____ (۱۳۸۳)، *بحران ظفار و رژیم پهلوی*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

_____، "جایگاه خلیج فارس و دریای عمان در سیاست خارجی ایران عصر هخامنشی"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۸، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۲۰-۱.

_____، "نقش دولت پهلوی دوم در امنیت خلیج فارس و دریای عمان"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۲، سال چهاردهم، شماره ۵۴، صص ۱۲۲-۱۰۱.

سدید السلطنه، محمدعلی خان(۱۳۷۰)، *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران*، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز (۱۳۷۵)، *خاطرات دو سفیر، اسراری از سقوط شاه و نقش پنهان آمریکا و انگلیس در ایران*، ترجمه: محمود طلوعی، تهران: انتشارات علم.

فولر، گراهام(۱۳۷۳)، *قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

کتاب سبز عمان(۱۳۸۷)، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *مروری بر سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، تهران: نشر میزان. مجتهدزاده، پیروز، "ایرانیان در خلیج فارس"، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، اردیبهشت ۱۳۷۳، ش ۸۰ / ۷۹، صص ۹-۴.

-وزارت امور خارجه(۱۳۵۱)، *نشریه اخبار و اسناد*، اداره اطلاعات و مطبوعات.

_____ (۱۳۵۱)، *گزارش سالیانه روابط خارجی ایران*، اداره اطلاعات و مطبوعات.

_____ (شهریور ۱۳۵۰)، *سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس و سلطان نشین عمان*.

Long, David.(1978), *The Persian Gulf, An Introduction to Its People, Politics, and economics*, West View Press, Boulder, Colorado.